

[www.omid57.com](http://www.omid57.com)



آموزش مبارزه در وضعیت سبز از امید 57

همرزمان عزیز و گرامی

این فصل ویژه افرادی است که علاقمند می باشند در داخل ایران به طور مستقیم و فعال بر علیه جمهوری اسلامی مبارزه کنند.

در صورت امکان از تمامی شما عزیزان خواهشمندیم این مقاله آموزشی را تکثیر و در بین دوستان خود پخش کنید.

لازم به یادآوری است که چگونگی فنون و نکات مبارزه برای ایرانیان خارج از کشور و افرادی که تمایل به مبارزه فعال ندارند را در مقالات دیگری شرح می دهیم.

و اما در مورد مبارزه بر علیه حکومت باید متذکر شوم که مبارزه ما یک مبارزه روحی و روانی می باشد و دارای مراحل مختلفی می باشد که به شرح زیر تقسیم می گردد:

وضعیت سبز

وضعیت زرد

وضعیت قرمز

وضعیت سبز

و یا به عبارت دیگر مبارزات خانگی زمانی است که حرکت‌های اعتراضی به خیابانها کشیده نشده و شما باید ضمن آماده کردن خود برای وضعیت زرد به مبارزات خانگی خود ادامه دهید.

بهترین نوع آمادگی برای وضعیت زرد این می باشد که شما ضمن بالا بردن اطلاعات شخصی و آمادگی فیزیکی به مبارزات خود به طور تک نفره ادامه دهید.

در ابتدا برای مبارزات تک نفره به نکات زیر اشاره می کنم:

شعار نویسی بر روی اسکناسها که بی خطر ترین راه برای مبارزه می باشد.

نوشتن شعار و عبارتهای انقلابی یکی از راههای مبارزات تک نفره می باشد.

در صورتی که شما را همراه داشتن چنین اسکناسهایی گرفتند می توانید به راحتی بگویید که آن را از راننده تاکسی دریافت کرده اید.

فقط توجه داشته باشید که در چنین شرایطی هیچ وقت تمامی اسکناسهایی که همراه خود دارید شعار ننویسید چرا که این مسئله شک برانگیز خواهد بود.

و همیشه سعی کنید چند عدد از اسکناسهایی را که بر روی آن شعار نوشته شده همراه داشته باشید و برای خرج از اسکناسهای شعار نوشته شده استفاده کنید.

همچنین سعی کنید همه اسکناسهایی که همراه دارید با یک خط نوشته نشده باشد. مرحله بعدی برای مبارزه در وضعیت سبز پیدا کردن دوستان و افراد قابل اعتماد می باشد. دقت داشته باشید هدف از این کار تشکیل یک گروه چند نفره کوچک برای وضعیت زرد می باشد.

همچنین دقت داشته باشید که هیچگاه از نوع مبارزات و برنامه های خود به دوستانتان توضیحی ندهید.

برای اینکه بتوانید بفهمید چه شخص و یا افرادی قابل اعتماد هستند بهترین راه این است که سعی کنید کمی با او در مورد کارهای قبلیش صحبت کنید.

فردی که شما برای دوستی و مبارزه انتخاب می کنید نباید فرد پرحرفی باشد.

به عبارت دیگر هم‌رزم شما باید تمیز باشد ، یعنی اعتیاد به مواد مخدر ، مشروبات الکلی و اینگونه تفریحات نداشته باشد.

و همچنین سعی کنید افرادی را که برای تشکیل گروه انتخاب می کنید با یکدیگر آشنا نکنید.

فراموش نکنید که مبارزات و نوع تفکر شما باید از همگان پنهان باشد ، حتی والدین و دوستان نزدیکتان.

همچنین یکی دیگر از مراحل آمادگی در دوران وضعیت سبز ، تهیه وسایل برای استفاده در وضعیت زرد می باشد.

وسایلی که شما باید تهیه کنید و در وضعیت زرد به کار خواهد گرفته شده عبارتند از:

- چند کیلو میخ

- تهیه یک کوله پشتی سبک و کم حجم

- تهیه وسایل کمکهای اولیه

- تهیه یک قمقمه

- تهیه یک شال و کلاه

چگونگی استفاده از وسایل بالا را در وضعیت زرد به شما آموزش می دهیم.

همچنین سعی کنید در وضعیت سبز حداکثر استفاده خود را برای بالا بردن اطلاعات مربوط به مبارزات خیابانی و کارهای تکنیکی و فنی آن انجام دهید ، چرا که این اطلاعات می تواند کمک بزرگی به ادامه مبارزات شما عزیزان بکند.

در آخر سعی کنید در صورت امکان این آموزش را چاپ و در میان دوستان خود تکثیر کنید.

ما پیروزیم اگر با هم باشیم

آموزش مبارزه در وضعیت زرد از امید 57

وضعیت زرد

قبلا از شروع آموزشات مربوط به وضعیت زرد از شما خواهشمندیم که ابتدا وضعیت سبز را مطالعه کنید.

---

در وضعیت سبز به شما آموزش دادیم که چگونه خود را برای وضعیت زرد آماده کنید.

وضعیت زرد زمانی است مبارزات مردمی به خیابانها کشیده شد و به عبارت دیگر وضعیت زرد همان مبارزات خیابانی است.

قبل از هر چیز برای رفتن به خیابانها سعی کنید کلیه وسایلی را که در وضعیت سبز به شما گفته شده همراه با چند تکه کاغذ سفید در کوله پشتی خود بگذارید و برای رفتن به خیابانها آماده شوید.

فراموش نکنید که اگر در وضعیت سبز توانستید با دوستان خود تماس برقرار کنید پس بهتر است به دوستان خود تماس بگیرید و با یک گروه کوچک به خیابانها بروید.

دقت داشته باشید که مبارزه شما در وضعیت زرد درست از زمانی که شما وارد خیابان می شوید آغاز می شود.

سعی کنید در اولین قدم به میادین اصلی شهر بروید و فراموش نکنید که در مسیر حرکت خود زنگ تمامی خانه ها را به صدا در آورید زیرا این امر باعث یادآوری می شود که افرادی که در خانه ها نشسته اند نیز به بیرون بیایند.

در مسیر حرکت به میادینهای اصلی سعی کنید به فاصله یک تا دو کیلومتر قبل از میادین اصلی از ماشین پیاده شوید و میخهایی را که به همراه آورده اید در خیابانهای اصلی پخش کنید زیرا این امر باعث بوجود آمدن ترافیک می شود و با تشکیل ترافیک امکان حمل و نقل

نیرو برای نیروهای سرکوبگر وجود نخواهد داشت.

حالا نوبت به حضور مستقیم در جمع دیگر مبارزان در خیابانها رسیده.

سعی کنید حرکتهای خود را به طور گروهی و همراه جمع انجام دهید.

دقت داشته باشید که تجربه نشان داده که همیشه عده ای از نیروهای سرکوبگر با لباس عامیانه برای گمراه کردن جمعیت در میان تظاهر کنندگان وجود دارد.

نکته ای را که پیش از این فراموش کردم اعلام کنم بستن شال به دور کمر و سینه ها می باشد.

سعی کنید قبل از حرکت بوسیله شالی که از قبل از آماده کرده اید کمر و دور سینه های خود را محکم ببندید زیرا این امکان وجود دارد که در میان تظاهر کنندگان فرد یا افرادی از نیروهای تندرو و سرکوبگر قصد زدن چاقو به دیگران را داشته باشند و شما با بستن

شال به کمر و سینه های خود ضمن آماده کردن خودتان خطر این ضربه چاقو را بسیار کم می کنید.

همچنین دقت داشته باشید که سعی کنید در میان دوستان و افراد خود به حرکت ادامه دهید و خوب بر روی افرادی که در کنار شما هستند دقت کنید.

همانطور که گفته شد در هر تظاهرات افرادی وجود دارند که باعث ایجاد تفرقه و جدایی تظاهرکنندگان از یکدیگر می شوند.

سعی کن از افرادی که سعی دارند تا با ایجاد ترس و وحشت در میان دیگران ، مردم را دلسرد کنند دوری کنید.

و در عین حرکت جمعی شما می توانید فعالیت های مفید دیگری نیز داشته باشید که عبارتند از:

زنگ زدن به پلیس 110 ، آتش نشانی و آمبولانسها به منظور بیرون کشیدن این نیروها از پایگاههای خود.

به طور مثال از اولین تلفن عمومی محل به پلیس 100 زنگ بزنید و بگویید عده ای ریختند به یک خانه و یا به آتش کشیدن خانه سعی در تخریب دیگر منازل دارند.

اینگونه تلفنها باعث می شود که نیروهای آماده باش از پایگاههای خود بیرون بیایند و به عبارت دیگر شما با این کار این نیروها را که به عنوان نیروی کمکی رژیم برای سرکوب به شمار می آیند به بازی گرفته اید.

در کنار آن در سعی کنید دوربینهای کنترل ترافیک را که در میداين بزرگ شهر وجود دارند و رژیم به بوسیله این دوربینها نیروهای خود را در سطح شهر تقسیم می کند از کار بیاندازید.

معمولا این دوربینها بر روی میله های بلندی در مرکز میدان قرار دارند و دسترسی به آن کار مشکلی است ، اما شما می توانید به وسیله سنگ و یا وسایل دیگری به ابتکار خود و با توجه به امکانات موجود در محل این دوربینها را از کار بیاندازید.

توجه داشته باشید که از کار انداختن این دوربینها اگر چه کار مشکلی است اما بزرگترین ضربه را به رژیم وارد می کند زیرا رژیم بوسیله همین دوربینها است که بر کل شهر کنترل می کند.

پس سعی کن اگر می توانید این دوربینها را از کار بیاندازید و اگر نمی توانید سعی کنید از دیگران کمک بگیرید.

نکته دیگر در تظاهرات خیابانی مسدود کردن خیابانهای اصلی می باشد.

دقت داشته باشید در این مرحله دیگر میخ نمی تواند کمک چندانی بکند و شما باید سعی کنید با ایجاد مانع در خیابانهای اصلی از ورود وسایل نقلیه به سوی تظاهرکنندگان جلوگیری کنید.

برای اینکار می توانید سطلهای زباله و یا ماشین و یا موتور و یا هر وسیله دیگری را که در دسترس دارید در میان خیابان قرار دهید.

ولی فراموش نکنید که برای انجام اینکار از تخریب اماکن خصوصی و عمومی تا آنجایی که ممکن است خودداری کنید.

دلیل اصلی این توصیه این می باشد که رژیم سعی می کند در گزارشات خود مبارزین را نیروهای خرابکار نشان بدهد و برای انجام اینکار نباید بهانه به دست رژیم داد اما باز هم با توجه به شرایط محل شما باید تصمیم گیرنده باشید و در صورت اجبار دیگر نباید به

اینگونه تبلیغات توجه کرد.

پس سعی کنید از خرابی و تخریب جلوگیری کنید اما در صورتی که راه دیگری برای مبارزه با نیروهای سرکوبگر نداشتید دیگر نیازی به جلوگیری از تخریب نیست.

نکته مهم و قابل توجه دیگر دی این تظاهرات حفظ ارتباط با دیگرانی است که در کنار نیستند.

به این معنی که سعی کنید با ایجاد ارتباط تلفنی خبرهای مربوط به تظاهرکنندگان را به دیگران نیز اطلاع دهید.

همچنین فراموش نکنید که در مسیر تظاهرات زنگ خانه ها را به صدا در آورید.

در اینجا به پایان آموزش وضعیت زرد می رسیم و در وضعیت قرمز چگونگی فرار از دست مامورین و چگونگی برخورد در صورت دستگیری را به شما آموزش می دهیم.

امید57

ما پیروزیم ، اگر با هم باشیم



## آموزش مبارزه در وضعیت قرمز از امید 57

لطفا قبل از خواندن این قسمت مقالات زیر را مطالعه کنید:

وضعیت سبز

وضعیت زرد

مراجعه کنید.

در قسمت‌های قبلی به شما وضعیت سبز و زرد و همچنین چگونه مبارزه در این وضعیت‌ها را به شما آموزش دادیم و در این قسمت قصد داریم وضعیت قرمز و چگونه برخورد در این وضعیت را به شما آموزش دهیم.

وضعیت قرمز زمانی است که شما از سوی نیروهای سرکوبگر تحت تعقیب قرار می‌گیرید و یا دستگیر می‌شوید.

قبل از هر توضیحی باید به شما یادآوری کنم تنها چیزی که باعث دستگیری و یا ایجاد مشکل برای شما پس از دستگیری می‌شود، ترس است.

ترس همان عاملی است که نیروهای سرکوبگر به دنبال هستند.

البته این را نیز باید بگویم که میان ترس و حفظ اطلاعات و امنیت تفاوت بسیار است و مبارز خوب کسی است که ضمن رعایت کلیه نکات امنیتی ترس به دل راه ندهد.

امروزه خوشبختانه و یا متأسفانه به علت دستگیریهای گسترده، نه تنها جوانان ترسی از زندان به دل راه نمی‌دهند، بلکه آن را افتخار می‌دانند که البته جای افتخار نیز دارد.

ولی نباید برای کسب این افتخار به دامان باز آن را در آغوش گرفت و ما قصد داریم به شما آموزش بدهیم که چگونه بتوانید به این افتخار برسید.

البته این نکته را نیز باید بگویم که به علت مسائل امنیتی از آموزش کلی و کامل در این وضعیت معذوریم اما تا آنجاییکه به وضعیت دیگر دوستانمان آسیبی نرسد این سری آموزشها را در اختیار شما می‌گذاریم.

پیش از هر چیز آن چه که مهم است این است که سعی کنید در حرکتهای خیابانی دستگیر نشوید.

برای اینکار بزرگترین کمک می‌تواند آشنایی کامل شما به محل تظاهرات باشد و از آنجاییکه این تظاهرات در میدانی بزرگ شهر انجام می‌شود، شما می‌توانید در زمان وضعیت سبز کمی نیز به میدانی بزرگ شهر سر بزنید و کمی در کوچه‌های کوچک بزرگ آن

میدان پیاده روی کنید تا بتوانید با میدانی و اطراف آن به طور کامل آشنا بشوید.

تجربه ثابت کرده که بیشتر دستگیر شدگان در تظاهرات خیابانی در دو حالت دستگیر شده‌اند.

عده‌ای که با حمله سرکوبگران به کوچه‌ای وارد شده‌اند که از قبل نیروهای سرکوبگر دیگر در آن کمین کرده بوده‌اند.

و دسته دوم از دستگیر شدگان افرادی هستند که توسط یک فن قدیمی برای سرکوب به دام افتاده اند.

این فن به این صورت می باشد که گروهی از نیروهای سرکوبگر به طور همزمان به سوی جمعیت حمله می کنند و در افرادی را که در حال فرار هستند دستگیر می کنند.

برای مقابله با این دو فن امنیتی راههایی وجود دارد که تنها با آمادگی کامل جسمی و روحی امکان پذیر می باشد.

یک در صورت فرار سعی کنید از رفتن به خیابانها و کوچه های نا آشنا و خلوت جلوگیری کنید.

و اگر یادتان باشد در فصل قبل به شما گفتیم که تعدادی برگهای سفید رنگ را آماده کنید.

الان زمان استفاده از این برگهاست یعنی سعی کنید در هنگام فرار برگهایی را که از قبل از کیف خود آماده کرده اید بیرون بیاورید و در سطح خیابان پخش کنید.

این کار چند فایده دارد.

یکی از فواید آن این است که تعدادی از عواملی که در تعقیب شما هستند با این خیال که این کاغذها مدارک جرم می باشد و شما قصد از بین بردن آن را دارید به جمع آوری آن مشغول می شوند و به همین وسیله شما نیمی از نیروهایی را که در تعقیب شما بودند از سر راه برداشتید.

و حالا نوبت به این مرحله بعدی می رسد و آن این است که سعی کنید از همدیگر جدا شوید و از خیابانهای اصلی دور شوید.

برای مثال اگر شما 3 نفر هستید که در تعقیب شما هستند سعی کنید از همدیگر جدا شوید و وارد خیابانهای مختلف شوید.

البته تجربه ثابت کرده که نیروهای سرکوبگر وقت خود را برای تعقیب گریز یک نفر نمی گذارند ، مگر اینکه مورد خاصی را در آن شخص دیده باشند.

البته تغییر قیافه نیز در مبارزات خیابانی می تواند خطر شناسایی شما توسط نیروهای ضد مردمی را از بین ببرد.

حال فرض را بر این می گیریم که شما را دستگیر کرده اند.

در اینجا تجربه ثابت کرده که بیش از 60% از دستگیر شدگان به نیروهای انتظامی سپرده می شوند تا مراحل قانونی خود را طی کنند.

و این دستگیر شدگان ابتدا به بازداشتگاههای معمولی فرستاده می شوند و پس از تشکیل پرونده و یک بازپرسی کوتاه به زندان منتقل می شوند.

حال در این مرحله شما باید هوشیاری و زیرکی خودتان را به یاری بگیرید و باید از هر راهی که شده از انتقال خود به زندان جلوگیری کنید.

برای اینکار فقط کافیهست که شما بتوانید بازپرس خود را قانع کنید که شما مخالف جمهوری اسلامی نیستید.



زیرا در بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی در بازپرسی کوتاهی که انجام می شود افرادی را که مشکوک و مخالف هستند به زندان می برند و افراد دیگر را آزاد می کنند.

پس باهوشی شما در این مرحله می تواند باعث آزادی شما بشود.

به عبارت عامیانه در میان جوانان مخ زدن.

برای فهم بیشتر این مطلب چند نمونه را برایتان بیان می کنم در تیر ماه امسال اتفاق افتاده:

م. 26 از تهران -

پس از دستگیری و با توجه به اینکه عضو بسیج محل زندگی خود بود و عکسی از خمینی را در کیفش پیدا کردند در بازداشتگاه آزاد شد. و این در حالی است که او یکی از فعالین سیاسی و مخالف 100٪ خمینی و رژیم می باشد.

د. 19 از تهران -

او بعد از دستگیری توسط نیروهای لباس شخصی به نیروی انتظامی سپرده شده و در آنجا توانست با ابراز مخالفت با حرکت‌های اعتراضی و به این بهانه که برای پیدا کردن برادر کوچکترش به خیابان آمده بود ، بدون هیچگونه تشکیل پرونده ای آزاد شود.

بهانه های مشابه و از این دست می تواند در زمان دستگیری شما در بازداشتگاه به یاری شما بیاید.

پس خود را برای هر چیزی آماده کنید و فراموش نکنید که بهانه خالی به تنهایی کمکی به شما نمی کند و نوع بیان شما و تیپ لباس پوشیدن مسائلی هستند که اگر چه پیش پا افتاده به نظر برسند اما از نظر روحی تاثیر زیادی دارد.

داشتن کمی ریش و یا داشتن عکس یکی از سران نظام در کیف پولتان مواردی هستند که برای آزادی شما بسیار موثر می باشند.

بزودی آموزشهای دیگری در این زمینه به شما عزیزان خواهیم داد که امیدواریم مورد توجه شما عزیزان قرار بگیرد.

با سپاس

امید57

ما پیروزیم ، اگر با هم باشیم



آموزش مبارزه در خارج از کشور از امید 57

مبارزه در خارج از کشور

با درود فراوان و سپاس از توجه شما

عده ای زیادی از دوستان در پی چاپ مقالات وضعیت سبز ، زرد و قرمز خواهان آموزشهایی از این دست برای هموطنان خارج از کشور شدند.

بر خلاف تصور عده ای که مبارزات خارج از کشور نمی تواند موثر باشد باید بگویم ، مبارزات خارج از کشور به همان اندازه موثر خواهد بود که مبارزات داخل مرز.

ایرانیان خارج از کشور امکانات گسترده تری برای مبارزه دارند و می توانند از تمامی این امکانات برای مبارزه استفاده کنند که در این مقاله به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

اولین و مهمترین قدم شما ایرانیان مبارز در خارج از کشور می تواند کمکهای مالی شما باشد.

متأسفانه تجربه ثابت کرده که به علت بدبینی سرچشمه گرفته از جمهوری اسلامی نفوذ گسترده ای در ایرانیان داشته.

هموطنان عزیز فراموش نکنید که دشمن ما حکومتی است که ثروت ملی ما را در دست دارد و ما مجبوریم برای مقابله با این دشمن با دست خالی به جنگ برویم.

عده زیادی سوال می کنند که چگونه می توانند به مبارزان داخل کشور کمک مالی کنند.

در این مورد باید بگویم کمک مالی شما عزیزان به رسانه ها و گروههای مورد اعتمادتان به همان اندازه موثر و مفید خواهد بود که شما به داخل کشور کمک مالی برسانید چرا که همین گروهها و رسانه ها هستند که حرکتهای داخلی را حمایت می کنند و قویتر کردن

رسانه ها و مخالفان جمهوری اسلامی به معنی قویتر کردن جنبش ملی داخل کشور می باشد.

ولی این تنها راه مبارزه در خارج از کشور نیست.

امروزه به جرات می توان گفت که در تمامی کشورهای موجود در کره زمان هستند ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی که در تبعید به سر می برند.

همه این ایرانیان به زبان محل اقامت خود تا حدی تسلط دارند و همین آشنایی ایرانیان و مخالفان جمهوری اسلامی به تمامی زبانهای زنده دنیا بزرگترین مبارزه با جمهوری اسلامی می باشد.

فقط کافیست شما از طریق ایمیل ، فکس و یا نامه هر ماه یک بار اعتراض خود را به جمهوری اسلامی و نقض حقوق بشر به وزارت امور خارجه کشور مورد اقامت خود ارسال کنید.

و این را بدانید که این اعتراضها بی اثر نخواهد بود.

شما عزیزان می توانید با ارسال اعتراض خود به وزارت خارجه کشور مورد اقامتتان بزرگترین ضربه را وارد کنید.

یکی دیگر از راههای مبارزه در خارج از کشور ارسال اخبار ایران به رسانه های عمومی کشور مورد اقامتتان می باشد.

سعی کنید هر روز دو و یا سه خبر مربوط به نقض حقوق بشر را که در ایران اتفاق می افتد به زبان محلی ترجمه کنید و برای رسانه های معتبر کشور مورد اقامتتان ارسال کنید.

گذشته از تمامی راههای اعلام شده در بالا ، شما می توانید با برقراری ارتباط با ایرانیان داخل کشور به آنها دلگرمی بدهید و این احساس را به آنها بدهید که در این مبارزه تنها نیستند.

این برقراری ارتباط می تواند بزرگترین کمک روحی شما عزیزان به مبارزانی باشد که در صحنه اصلی مشغول مبارزه می باشند.

البته همانطور که در ابتدا نیز گفته شده راههای زیادی برای مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی وجود دارد که متاسفانه با توجه به قوانین مختلف کشورها نمی توان همه آنها را در تمامی کشورها اجرا کرد اما ما در بالا سعی کردیم راههایی را که شما می توانید در

کشورهای مختلف اجرا کنید آموزش دهیم که امیدواریم مورد توجه واقع شده باشد.

و در آخر فراموش نکنید که:

ما پیروزیم ، چون حق با ما است

امید57

ما پیروزیم ، اگر با هم باشیم



ویژه نامه جنگ از امید57

رنج بسیار برده ایم از جنگ  
رنجها بی ثمر نمی گردد

می رسد روزهای بهروزی

دیگر از این بتر نمی گردد

داغ بسیار هست بر دلها

داغها بیشتر نمی گردند

می رسد روزهای پر شوری

شورهایی که شر نمی گردند

لیکن افسوس کاین شهیدانند

رفتگانی که بر نمی گردند

---

در این ویژه نامه می خوانید:

جنگی که در راه است

نکات مثبت و منفی جنگ

چگونگی جلوگیری از جنگ

---

جنگی که در راه است

هموطنان گرامی هر روز و ساعتی که می گذرد ، ایران را بیشتر به خیابان بن بست می کشد که در پایان آن یک جنگ خانمان سوز می باشد می کشد.

باید دقت داشت که هر چه زمان می گذرد و زمان انتخابات بعدی که نزدیک به دو سال دیگر در آمریکا برای انتخاب ریاست جمهوری خواهد بود ، فرصت ایران ایران تا آغاز جنگ را کم و کمتر می کند.

البته عده ای موافق وارد شدن ایران به صحنه جنگ می باشند و عده ای مخالف که هر یک نظرات و عقاید خود را دارد و قابل احترام می باشد اما باید پیش از هر چیز بینیم دلایل دنیای غرب برای جنگ با ایران چیست؟

همانطور که همگی آگاهید دنیا سیاست جهانی زیر فشار آمریکا و پس از حملات یازده سپتامبر تصمیم خود را برای مبارزه با تروریسم گرفت و سرنگویی دولتهایی که سالیان سال مورد حمایت

و پشتیبانی دولتهای غربی بودند ، همچون افغانستان و عراق در راه همین مبارزه با تروریسم صورت گرفت.

امروز نوبت به ایران رسیده.

اما ایران نه افغانستان است و نه عراق.

البته این به نشانه بی احترامی و یا برتر شناختن ملتی بر ملت دیگر نیست اما شرایط اجتماعی ایران با توجه به قرنها تجربه مبارزاتی در راه آزادی به مراتب بالاتر از شرایط اجتماعی افغانستانی که سالیان سال مشغول جنگ داخلی و خارجی بوده و یا عراقی که به علت

وجود صدام حسین سالیان سال مشغول جنگ خارجی و داخلی بوده.

پس دنیای غرب پیش از آغاز حمله نظامی به ایران فرصتی را برای مردم ایران در نظر گرفت که طبق گفته آقای ذاکری ، این فرصت کمتر از نه ماه می باشد.

از سوی دیگر خبرها نشان از آن دارد که ایران نیز در حال آماده کردن خود برای چنین جنگی می باشد.

تنها کافیست کمی خبرها را دنبال کنید و بر روی اخبار دقت کنید.

پس می توان با توجه به دلایل بالا گفت که ایران در 9 ماه دیگر وارد یک جنگ خارجی می شود.

---

### نکات مثبت و منفی جنگ

حال عده ای معتقدند که این جنگ تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی می باشد و نیازی به ورود مردم و مبارزات خیابانی نیست.

اما در پاسخ این عده باید گفت:

سران خونخوار جمهوری اسلامی برای آغاز یک جنگ بین المللی لحظه شماری می کنند زیرا بر این باورند که با استفاده از جنگ اولاً فرصت فرار خواهند داشت و دوماً می توانند با مشغول کردن افکار عمومی به جنگ ، بر روی هر آنچه در داخل کشور می گذرد صفحه

ای بگذارند.

در صورتی که قافلند این جنگ عمر چندانی نخواهد داشت و جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد.

تنها نکته مثبت در جنگ نیز سرنگونی جمهوری اسلامی می باشد اما این جنگ جنبه های منفی بسیاری نیز به همراه دارد.

در مرحله اول میلیاردها پولی که بر خلاف دیگر دزدیهای سران حکومت که به بانکهای خارجی انتقال داده صرف ساخت و تکمیل نیروگاههای اتمی شده که یک دولت مردمی و آزادیخواه می تواند از این نیروگاهها کمال استفاده مثبت را داشته باشد و این نیروگاهها

که میلیاردها دلار پول صرف آن شده در حمله نظامی به ایران اولین اهداف خواهند بود و بار دیگر سالیان سال و میلیاردها دلار پول لازم است که دولت آینده بتواند این نیروگاهها را ساخته و از آن استفاده مثبت داشته باشد.

از سوی دیگر خرابیها و کشتارهای جنگ می باشد که نباید از آن قافل بود و مطمئن رژیم سعی کن با هر کلکی شده جوانان بی گناه ایران زمین را بار دیگر روانه میدانهای مین کند که در این میان بسیاری با نیت پاک و تنها به منظور دفاع از وطن جان خواهند سپرد.

---

### چگونگی جلوگیری از جنگ

حال این سوال مطرح می شود که چگونه می شود از به وجود آمدن چنین جنگی جلوگیری کرد.

تنها راه جلوگیری از جنگ سرنگونی رژیم به دست مردم ایران است که این کار با توجه به چهره جهانی رژیم و حمایت بین المللی کار سختی نیست.

پس بیایید و به دنیا ثابت کنیم که خود قادر به حل مشکلاتمان هستیم و از دخالت بیگانگان جلوگیری کنیم.

فراموش نکنید که آغاز جنگ به معنی آغاز مشکلات جدیدی است که کار را به مراتب سختتر از سرنگونی رژیم به دست مردم خواهد کرد.

به امید ایرانی آزاد و آباد

امید 57

ما پیروزیم ، اگر با هم باشیم

راههای مبارزه با گاز اشک آور از امید 57

همرزمان گرامی

همانطور که آگهید یکی از راههای سرکوب که بسیار مورد استفاده قرار می گیرد استفاده از گاز اشک آور است.

تماس چشم با گاز اشک آور باعث سوزش شدید در چشمان می شود و ضمن ریختن اشک بینایی چشم برای مدت محدودی که بستگی به نوع گاز و مقدار اثابت آن به چشم دارد از بین می رود.

ما در اینجا سعی داریم راههای جلوگیری و همچنین راههای درمان را برای شما شرح دهیم. بهترین راه برای بی اثر کردن گاز اشک آور ، روشن کردن آتش می باشد.

به این معنی که اگر در خیابانی به موازات هر چند متر آتش وجود داشته باشد ، گاز اشک آور اثری به مراتب کمتر خواهد داشت تا در شرایط عادی زیرا دود و شعله های آتش باعث خنثی شدن گاز در هوا می شود.

و راه دیگر برای جلوگیری از اثابت گاز اشک آور استفاده از دستمال و عینک می باشد.

البته از آنجاییکه تهیه عینک زیر آبی برای خیلی از شما عزیزان امکان ندارد به همین دلیل پیشنهاد می کنیم که برای حضور در تظاهرات و حرکتها اعتراضی که امکان استفاده گاز اشک آور توسط پلیس در آن داده می شود ، حتما صورت خود را با دستمال بپوشانید و

مقداری آب نیز به همراه داشته باشید.

حتما از خود سوال می کنید که چرا آب؟

به این دلیل باید آب به همراه داشته باشید زیرا آب تنها ماده شستشو چشمها پس از اثابت گاز اشک آور می باشد.

به همین دلیل حتما پس از برخورد گاز اشک آور به چشمانتان سعی کنید در سریعترین زمان ممکن چشمهای خود را با آب شستشو دهید و بهترین راه استفاده از آب سرد می باشد.

همچنین در صورتی که صورت خود را پوشانده اید ، پس از شلیک گاز اشک آور چشمهای خود را ببندید و سریعآبی را که به همراه دارید بر روی ماسک خود بریزید و چشمانتان را با یک طوری نمدار بپوشانید.

همچنین لازم به یادآوری می دانیم که گازهای اشک آور به دو صورت گلوله ای و نارنجکی استفاده می شود.

نوع گلوله ای آن نیز چندین نوع مختلف دارد.

نوعی که به صورت گاز در و در عین حرکت در هوا پخش می شود.

نوعی که گاز پس از اصابت گلوله به محل پخش می شود.

و در نوع نارنجکی نیز همانطور که از اسمش پیداست به گاز در محوطه قوطی مانند و به شکل نارنجک پرتاب می شود و سپس گاز از درون قوطی به بیرون می آید.

در مورد نوع دوم و سوم به شما پیشنهاد می کنیم که در صورت به همراه داشتن کتولمولوتوف

سریعا آن را به کنار منبع گاز پرتاب کنید زیرا آتش ناشی از کوک تولمولوتوف باعث بی اثر شدن گاز اشک آور می شود.

و یا در صورت امکان پارچه خیزی را بر روی منبع گاز پرتاب کنید تا از پخش گاز جلوگیری کنید. در آخر امیدواریم این آموزش نیز مورد توجه شما عزیزان قرار گرفته باشد.

همچنین ما و دیگر دوستانمان آماده پاسخ گویی به کلیه سوالات شما در مورد مبارزات خیابانی و مبارزات به دور از خشونت هستیم.

با آرزوی ایرانی آزاد و آباد

گروه مبارزاتی عاشقان ایران





چرا مبارزات به دور از خشونت؟ از امید 57

با درود فراوان

عده زیادی از جوانان خصوصا نسل جوان در ایمیلها و تماسهای خود این پرسش را مطرح می کنند که چرا مبارزات به دور از خشونت؟

هموطنان عزیزم قبل از هر چیز باید مفهوم کاملی از مبارزات بدور از خشونت را برای شما توضیح دهم و پس از آن دلایل رویکرد به مبارزات بدور از خشونت را در ادامه توضیح دهم.

منظور از مبارزات به دور از خشونت این است که انسان با توجه به شرایط محیطی و اجتماعی خودش و به وسیله ابزار و وسایلی که در اختیار دارد مخالفت خودش را با سیاست و سیاستمداران اعلام کند.

ولی این به این معنی نیست که انسان از خود دفاع نکند.

بر عکس در مبارزات بدور از خشونت شما باید مخالفت خودتان را از راههای بدور از خشونت بیان کنید اما در مقابل وقتی طرف مقابل دست به سرکوب می زند شما نیز وسیله دارید برای دفاع از خود از هر وسیله ای استفاده کنید.

اما تنها به منظور دفاع از خود و نه برای بیان اعتراضات.

همانطور که از قدیم نیز رسم بوده و امروزه نیز در تمام دنیا به صورت قانون وجود دارد زمانی که شما در دفاع از خود حتی شخصی را به قتل برسانید مقصر شناخته نمی شوید.

و این اصل در بیان مخالفت نیز وجود دارد.

شما باید به دور از خشونت اعتراض خود را بیان کنید اما زمانیکه برای سرکوب شما از وسایل مختلف استفاده شده و شما جان خود و یا دوستانتان را در خطر می بینید نه تنها وظیفه دارید بلکه باید از هر راهی برای دفاع از جان خود و دوستانتان دفاع کنید.

ولی در مورد اینکه چرا مبارزات باید بدور از خشونت باشد؟

در این مورد چندین دلیل وجود دارد که از جمله آن:

دلایل تاکتیکی مبارزات امروزی

دلایلی روحی و روانی مبارزه

دلایل شرایط اجتماعی جامعه

و بسیاری دلایل دیگر.

اما برای روشن شدن این موضوع قصد دارم چند دلیل را همراه با مثال برای شما توضیح دهم.

دلایل تاکتیکی

یکی از دلایل تاکید بر مبارزات به دور از خشونت دلایل تاکتیکی می باشد.

ما نباید فراموش کنیم که دشمن ما یک حزب و گروه و یا دسته چند هزار نفره نیست.

بلکه طرف مقابل ما حکومتی است که به انواع سلاحها کشتار جمعی و سرکوب ، پول و امکانات مالی ، دستگاههای تبلیغاتی و فنون جنگی مجهز می باشد.

و مردم به هر اندازه نیز که خود را مسلح کنند قادر نخواهند بود که در مقابل امکانات بالا مبارزه کنند.

تصور کنید که مردم مبارزات خود را به طور مسلحانه در ایران دنبال کنند.

در مقابل رژیم سرریجا به بهانه حمله بیگانگان وضعیت خطر در کشور اعلام می کند و نیروهای مسلح خود را وارد شهرها می کند و این آغاز یک برادر کشی بزرگ خواهد بود.

و فراموش نکنید که در اینگونه جنگها رژیم هیچگاه نیروهای وفادار خودش را وارد صحنه نمی کند و تنها سربازان و ارتشیانی را وارد صحنه می کند که برادران شما می باشند.

و در آخر نیز رژیم با توجه به داشتن امکاناتی که در بالا ذکر شد در این جنگ پیروز خواهد شد.

مثله دوم کم شدن نیروی مبارزاتی در جنگهای مسلحانه و خشونت آمیز است.

فراموش نکنید که بخش عمده ای تظاهر کنندگان در حرکتهای بدور از خشونت زنان و کودکان و حتی افراد مسنی می باشند که برای بیان اعتراض خود به جمع مبارزات پیوسته اند ، اما در مقابل اگر همین اعتراضات همراه با خشونت باشد مطمین باشید بخش اعظمی

از نیروهایی که امروزه در حرکتهای اعتراضی حاضر می باشند وجود نخواهد داشت و قوای مبارزاتی صدمه زیادی خواهد خورد.

البته دلایل بسیاری در این مورد وجود دارد که ذکر تک تک وقت زیادی می برد.

دلایل روحی و روانی

دلایل روحی روانی یکی دیگر از دلایلی است که باعث می شود مبارزات به دور از خشونت موفقیت امیز تر عمل کند.

در این دوره از میان که تبلیغات حرف اول را می زند مبارزات به دور از خشونت بزرگترین تبلیغ برای مبارزان راه آزادی خواهد بود.

شاید درک مثال بالا برای شما مشکل باید اما فراموش نکنید همین تبلیغات باعث شد که خانم شیرین عبادی که حتی بسیاری از فعالین سیاسی وی را نمی شناختند یک مرتبه جزو یکی از معروفترین افراد دنیا بشود.

و یا همین تبلیغات بود که باعث شد 20 میلیون نفر به آقای خاتمی رای بدهند.

اری نمونه های بالا مواردی بود از تبلیغات امروزه در دنیا.

و مبارزات بدور از خشونت شما بزرگترین تبلیغ برای شما مبارزان است زیرا رژیم را در مقابل دستهای پر از محبت شما خلع سلاح می کند.

و رژیم نمی تواند در مقابل دستهای خالی مردم کوچه و خیابان اسلحه در دست بگیرد که نمونه آن را در سالهای اخیر دید و رژیم مجبور بود برای سرکوب مبارزات از مزدوران لباس شخصی خود استفاده کند.

ولی اگر همین مبارزاتی که در سالهای قبل انجام شد همراه با خشونت بود مطمئناً رژیم به جای استفاده از نیروهای لباس شخصی مجبور به استفاده از سپاهیان و ارتشیان تا دندان مسلح بود.

حال در کنار موارد بالا می توان موارد بسیار دیگری را نیز اضافه کرد.

ولی مسیله دیگری بد نیست به آن اشاره کنم اثرات مبارزات بدور از خشونت در نسل بعدی خواهد بود.

به طور مثال نگاهی کنید که به گذشته و انقلاب سال 1357 ، بدلیل اینکه این انقلاب از هم اول با مبارزات خشونت آمیز همراه بود ، همین دلیل باعث شد که بسیاری از هموطنانمان به دلایل اختلافهای شخصی و خانوادگی جان خود را از دست بدهند.

و هر کس به بهانه اینکه دیگری با رژیم گذشته همکاری داشته اقدام به قتل مخالفان خود می کرد و اصولاً مبارزات خشونت آمیز همیشه با خون و خونریزی همراه خواهد بود.

ولی در آخر بد نیست توضیحی در نوع مبارزات مجاهدین خلق بدهم.

با وجود اینکه همیشه تأکید بر این داشته و دارم که مبارزات باید به دور از خشونت باشد ولی با وجود این مبارزات مسلحانه مجاهدین خلق را حمایت کرده و می کنم.

دلیل این امر این است که مبارزات مسلحانه و چریکی مجاهدین خلق یک کار سازماندهی شده و بر طبق برنامه می باشد.

و اینگونه مبارزات نه تنها صدمه و لطمه ای به مبارزات مردمی نمی زند بلکه می تواند کمکی نیز باشد.

حال شاید با خود بگویید پس دلایل بالا چیست؟

در جواب این سوال باید بگویم که مبارزات بدور از خشونت باید اصل و پایه مبارزات مردمی باشد ، اما در مقابل مبارزات مسلحانه مجاهدین خلق بهداین علت می تواند مفید باشد زیرا مجاهدین خلق یک سازمان شناخته شده می باشد.

و مبارزات این سازمان با مبارزات مردمی و خیابانی تفاوت بسیاری دارد.

به طور مثال باید نگاهی داشته باشیم به مبارزات این گروه در سالهای گذشته.

مجاهدین خلق در سالهای گذشته از هرگونه مبارزات مسلحانه در حرکت‌های مردمی خودداری کرده‌ر صورتیکه این گروه نیست می توانست با دخالت در مبارزات به دور از خشونت حرف خود را بزند.

در صورتیکه این کار را نکردند و همین امر نشان می دهد که مبارزات مسلحانه این گروه با برنامه ریزی صورت می گیرد و نه تنها صدمه ای به مبارزات مردمی نمی زند بلکه می تواند مفید نیز باشد.

این توضیح را دادم تا افرادی که عضو این گروه و یا دیگر گروههای چریکی می باشند بدانند  
زمانی مبارزات مسلحانه آنان مفید خواهد بود که بر اساس یک کار گروهی و برنامه ریزی  
شده باشد.

پس بیاید با هم باشیم

که ما پیروزیم اگر با هم باشیم

امید57



www.omid57.com

آیا هدف وسیله را توجیه می کند؟ از امید 57

با درود فراوان به تمامی مبارزان راه آزادی

دوستی در ایمیل از من سوال کرده بود که آیا هدف وسیله را توجیه می کند؟

از آنجاییکه این سوال یک سوال مهم و عمومی می باشد به همین دلیل در اینجا به آن پاسخ می دهم شاید که مورد استفاده دیگر عزیزان نیز قرار بگیرد.

در گذشته نه چندان دور پاسخ به این سوال آری بود.

به طور مثال در انقلاب 1357 همه احزاب مشترکا بر این نظر هماهنگی داشتند که هدف وسیله را توجیه می کند و چون هدف سرنگونی رژیم سلطنتی بود به همین دلیل از هر وسیله برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی استفاده شد.

اما امروزه با گذشت پیشرفت جهان بالا رفتن سطح فکر و آگاهی جامعه پاسخ به این سوال هم بله و هم خیر می باشد.

برای بیان بهتر پاسخ مثالی می آورم.

حتما همه شما از چگونگی معاملات مزایده ای اطلاع دارید.

در اینگونه معاملات جنسی به نمایش گذاشته می شود و هر کس مبلغ بیشتری برای خرید آن کالا

پیشنهاد کند صاحب کالا خواهد بود.

حال فرض را بر این بگیریم که جنسی که برای فروش گذاشته می شود همان جنسی است که شما سالها به دنبال آن گشته اید و قیمت معمولی آن در بازار 1000 دلار می باشد.

و برای خرید این جنس پیشنهاد 1500 دلار داده می شود.

آیا شما این جنس را می خرید؟

در مورد هدف نیز چنین است.

از دیدگاه منطقی هدف زمانی وسیله را توجیه می کند که ارزش آن را داشته باشد.

به گونه دیگر اگر هدف را کالا و وسیله را پول شما فرض کنیم ، باید ببینیم که آیا پولی که شما می خواهید برای خرید کالا بدهید واقعا ارزش دارد؟

در اوضاع سیاسی نیز چنین است.

همانطور که همه شما خوب می دانید در جمهوری اسلامی دو جناح اصلاح طلب و تندرو وجود دارد.

در بعضی موارد افرادی با نام اصلاح طلب سخنان و کارهایی را انجام می دهد که حتی

اپوزیسیون خارج از کشور انجام نمی دهد.

و حال این سوال مطرح می شود که آیا ما باید از جناح اصلاح طلب حمایت کنیم؟  
زیرا هدفمان مبارزه با جمهوری اسلامی است.

و یا اینکه خیر.

در اینجا همانند مثالهای بالا باید دید برای سرنگونی جمهوری اسلامی حمایت از اصلاح طلبان که وسیله ای برای مبارز است لازم است و یا اصلا ارزش آن را دارد؟

از دیدگاه من خیر.

زیرا اصلاح طلبان نیز اگر چه در ظاهر مخالف نشان می دهند اما در اصل خواهان جمهوری اسلامی و ادامه حکومت هستند.

پس باید ابتدا هدف را مشخص کرد و سپس بهایی که باید برای رسیدن به هدف داد را نیز ارزش گذاری کرد.

و دید که آیا هدف ارزش پرداخت چنین وسیله ای را دارد؟

این سوالی است که سیاستمداران و حتی خود شما باید در موردش تصمیم بگیرید.

ولی آنچه طبیعی است پاسخ به سوال شما که آیا هدف وسیله را توجیه میکند به آری و خیر ختم می شود.

با سپاس فراوان

امید57



اگر قدرت داشتم و می توانستم ... از امید 57

از قدیم گفته اند که آرزو بر جوانان عیب نیست.

من هم باید اعتراف کنم که به همین منظور این مقاله را می نویسم.

شاید این مقاله از دیدگاه شما جنبه طنز داشته باشد اما اگر قدرت داشتم واقعا اینکارها را می کردم.

اما از شما خواهش مندم فردا این بنده حقیر را مورد حملات خود قرار ندهید که چرا این مقاله را نوشتنه.

من نه سیاستمدار هستم و نه آن قدرت را دارم ، اما همانطور که گفتم آرزو بر جوانان عیب نیست و به همین منظور هم این مقاله را می نویسم شاید به گوش آنانیکه می توانند و قدرت دارند برسد.

اگر قدرت داشتم ، اگر می توانستم می گفتم تمام کسانی را که خود را سیاسی می دانند و دوستدار کشور می دانند اعم از مشهور و گمنام ، کوچک و بزرگ را در یک اتاق حبس کنند و یک نفر را مامور می کردم و می گفتم هر وقت کسانی که در این اتاق هستند توانستند

بر سر 10 خواسته مشترک با هم عقیده شوند آنها را آزاد کند و گرنه که انقدر در همان سلول بمانند تا بدانند کسی که نتواند برای رسیدن به آزادی شخصی خودش با مخالف خودش هم عقیده بشود چطور می تواند برای یک کشور تصمیم بگیرد و همان بهتر که در زندان

بماند.

بعد از آن از تمامی اساتید و مقامات بالای پایه را علمی دعوت می کردم و به هر کدامشان یکی از پستهای سیاسی در همان رشته ای که فعالیت می کنند را می دادم.

چون بهتر است یک نفر تحصیل کرده و آگاه ، سیاست رشته خودش را تعیین کند تا کسی که اصلا هیچگونه آگاهی از آن رشته ندارد.

آخ اگر می توانستم...

اگر می توانستم و قدرت داشتم حکم اعدام را لغو می کردم و زندانها را تعطیل می کردم و یک محیطی در نقاط بد اب و هوا درست می کردم و می گفتم هر کی محکوم می شود آنجا بفرستند تا لااقل بتوانند با کار کردن در جهت آباد سازی کشور کاری بکنند و به جای

اینکه در زندان باشند تا دوران محکومیتشان تمام شود کار کنند و به کار کردن عادت کنند.

آره این که نمی شود اما اگر می شد چی می شد.

اره اگر می توانستم چند نفر متخصص را مامور می کردم و می فرستادم تا به طور مخفیانه و در عرض یک روز تمام چاههای نفت کشور را تخریب کنند طوری که دیگر هرگز نشود از آنها استفاده کنند.

آخه می دانید این چاههای نفت شده چشم و گوش خارجها در کشور و بالاخره باید این چشم و گوش خارجها را در کشور کور کرد.

از نظر قانونی هم اصلا امکان پذیر نیست ، پس باید یکی باشد غیر قانونی این چشمهای خارجی را در کشور کور کند.

الان که داشتیم فکر می کردم پیش خودم گفتم حالا که الان این همه قدرت دارم چقدر خوب است یک دفعه پایتختم عوض کنم.

این تهران دیگر آنقدر .... شده که به هر چیزی شبیه به جز پایتخت.

پس پایتختم عوض می کنم.

الان دیگر زیاد نمانده یک کم طاقت بیاورید استعفا می دهم فقط بگذارید چند تا کار دیگر هم انجام بدهم می روم.

این واردات و صادرات هم باید عوض بشود.

یک گروه از متخصصین درست می کردم که هر کی بخواهد از خارج جنس وارد کند باید به این متخصصین بگوید که اگر آنها توانستند خودشان در داخل درست و اگر هم نتوانستند خود همین متخصصان وارد کنند تا بتوانند بعدا از روش کپی بگیرند و در داخل درست کنند.

خوب امروزه هم که صنعت کپی برداری پیشرفت زیادی کردی پس حالا که از آدم گرفته تا نوار و سی دی را کپی می کنند ، پس چرا از جنسهای وارداتی کپی برداری نشود تا بعدا دوباره مجبور به واردت کردنش نشویم؟

در مورد صادرات هم یک قانون درست می کردم که صادرات هرگونه منابع طبیعی ویا آثار تاریخی ممنوع است.

کشور ما این همه جاهای دیدنی دارد که اگر کمی روش کار شود فقط از راه توریست می شود خرج کل کشور را در آورد.

ما این همه جوان فعال در رشته های مختلف داریم.

فرانسه یک عطر درست می کند به قیمت چندین بشکه نفت صادر می کند.

پس چرا ما از این راهها برای کسب درآمد استفاده نکنیم؟

دیگر می دانم که دارید عصبانی نشوید.

لطفا ترورم نکنید چون فقط 1 کار دیگر بکنم استفا می دهم.

این کار هم این است که یک مجتمع بزرگ و پیشرفته درست می کردم و هر هرچی دانشمند و متخصص است می فرستادم انجا با هر چی که خواستند تا شروع به مطالعات و اختراعات علمی کنند.

حالا دیگر کارم تمام شد و می روم استعفام را بنویسم.



فقط قبل از اینکه استعفام را پست کنم چند نفر را استخدام می کنم که بروند از من به دادگاه شکایت کنند.

اگر شما هم خواستید حتما این کار بکنید.

بعدش هم وقتی از دادگاه آدمم بیرون استعفام را می دهم که هم شما یک نفس راحتی بکشید و هم مردم یاد بگیرند که حتی اگر بالاترین شخص مملکت اشتباه کرد می توانند ازش شکایت کنند و حتی از کار برکنارش کنند.

حالا شما می مانید و قدرت.

اما خودمانیم کار آسانی هم نیست رییس یک مملکت بودن.

به امید ایرانی آزادی و اباد

امید57



یک واقعیت تلخ - قسمت یک

این یک داستان نیست و گزارشی است دردناک از مشاهداتی که تا کنون تنها در نوشته ها خوانده بودم

مدتها بود که با دیگر همزمانان در کشورهای مختلف دنیا خصوصا اروپا بر سر این نکته که چگونه می شود یک همبستگی همه جانبه در میان احزاب به وجود آورد صحبت می کردیم.

پس از ماهها بحث و گفتگو به این نتیجه رسیدیم که یک جلسه دوستانه در اتریش تشکیل بدهیم و ضمن آشنایی بیشتر با یکدیگر به صورت حضوری به بحث و تبادل نظر پردازیم.

یکی از دوستانمان در اتریش با هزینه شخصی خود هتلی را برای دو شب در یکی از شهرهای مرزی اتریش کرایه کرد و قرار بر این شد که اولین جلسه در روز سه شنبه برگزار شود و جلسه بعدی در روز چهارشنبه.

متاسفانه بنده نتوانستم در جلسه روز سه شنبه حاضر شوم و سه شنبه شب به هتل محل اقامت دوستان رسیدم و روز چهارشنبه صبح در جلسه شرکت کردم.

تعداد افراد در جلسه 12 نفر بود و من از همه جوانتر بودم.

جلسه تا ساعت 15 ادامه داشت و به نتایجی نیز رسیدیم که به نظر من مثبت بود.

اما پس از خاتمه جلسه شخصی به اسم آرش از هلند پیشنهاد کرد که شب را در هتل نمانیم و حالا که این راه طولانی را آمدیم به کشور همسایه یعنی چکسلواکی نیز سری برنیم و وضعیت این کشور را پس از سرنگونی کمونیست ببینیم.

من هم با کمال میل قبول کردم و با دو ماشین به سمت مرز حرکت کردیم.

در مرز اتریش و چکسلواکی آرش را به دلیل داشتن پاسپورت پناهندگی با اقامت دو ساله به کشور راه ندادند و من نیز گفتم که با آرش بر می گردم ، اما دوست خوبم آرش مخالفت شدیدی کرد و من را راضی کرد که تنها به سفر ادامه بدهم.

من نیز با گذشتن از مرز به سوی پراگ پایتخت چکسلواکی حرکت کردم.

از همان لحظه ورود می شد تفاوت آشکار چکسلواکی را با کشورهای اروپای غربی دید.

خانه ها و کارخانه های خراب و قدیمی ، ماشینهای کهنه و قدیمی ، زنان خیابانی در مسیر راه ، خیابانها و اتوبانهای که سالیان سال بود حتی تابلوهای آن شسته نشده بود طوری که تمامی تابلوهای اصلی خیابانها و اتوبانها به دلیل کثیفی قادر به خواندن نبود.

همه نکته های بالا از همان آغاز ورود به چکسلواکی توجه من را به خودش جلب کرد زیرا با توجه به دوران کمونیستی ، این کشور را بسیار قوی و قدرتمند تصور می کردم.

با کلی پرس و جو به مرکز شهر رسیدم ، اما تصویری که من از مرکز شهر پایتخت این کشور داشتم با آنچه که دیدم زمین تا آسمان بود .

مرکز شهر در خیابانی ماشین رو واقع شده بود که دو طرف آن را بوتیکها و مغازههای کوچک و قدیمی تشکیل می داد و در این مغازهها و بوتیکها تنها لوازم اولیه و مورد نیاز زندگی یافت می شد.

مارکها و مدلهای روز برای مغازههای این پایتخت پر جمعیت غریبه بود و وسایلی همانند کامپیوتر و وسایل الکترونیکی در این شهر غیر قابل یافت بود.

خیابانهای شهر به علت نبودن بودجه به جای استفاده از آسفالت با سنگ فرش پوشیده شده بود و خانه ها و ویرانه های جنگ جهانی دوم را می شد به خوبی در این پایتخت اروپایی دید.

چند ساعتی در شهر قدم زدم و هیچ چیز جالب و دیدنی پیدا نکردم و شهر را ، شهری مرده می دیدم که انسانهای بیگانه آن محکوم به جان کندن در آن هستند.

به همین دلیل نیز پراگ را به مقصد برگشت به آلمان ترک کردم.

در نیمه های راه درد عجیبی در ناحیه کتف پیدا کردم و تصمیم گرفتم شب را در اولین شهری که به آن رسیدم سپری کنم و در روز بعد به راهم ادامه بدهم.

اولین شهری که به آن رسیدم توقف کردم و توانستم با پرس و جوی بسیار یک اقامتگاه یک شبه خوب و راحت پیدا کنم.

کمی در اتاقم بودم و استراحت کردم.

ساعت 5 بعد از ظهر بود که تصمیم گرفتم به شهر بروم شام بخورم.

از آنجاییکه به شهر آشنا نبودم و کلیه تابلوها و نقشه ها به زبان محلی نوشته شده بود مجبور شدم

چندین بار سوال کنم که متاسفانه نه آنان زبان من را می فهمیدند و نه من زبان آنها را.

در یکی از خیابانهایی که مشغول رانندگی بودم و دنبال شخص جوانی می گشتم تا شاید کمی انگلیسی و یا آلمانی بلد باشد تا بتوانم ازش آدرس بپرسم به دو دختر جوان بر خوردم که در سرما زیر صفر درجه منتظر اتوبوس بودند.

با این امید که شاید آنها بتوانند زبان من را بفهمند نگه داشتم که خوشبختانه یکی از آنها کمی انگلیسی و کمی آلمانی از مدرسه بلد بود.

هر چند انگلیسی من خوب نیست و یا بهتر است بگویم اصلا انگلیسی بلد نیستم ولی تمام توانم را به کار گرفتم و فهماندم که به دنبال یک رستوران می گردم و برایم فرقی نمی کند مک دونالدس باشد یا هر چیز دیگری.

دنباله در قسمت دو

## یک واقعیت تلخ - قسمت دو

این یک داستان نیست و گزارشی است دردناک از مشاهداتی که تا کنون تنها در نوشته ها خوانده بودم

و همان دختری که تیپ اروپایی داشت با همان زبان دست و پا شکسته انگلیسی گفت که فاصله ما تا مرکز شهر زیاد است و اگر من آنها را با خودم ببرم ، آنها می توانند راحتتر آدرس را به من نشان دهند که من هم قبول کردم و هر دو سوار شدند.

و در مسیر رفتن به مرکز شهر که حدود نیم ساعت به طول انجامید توانستیم کمی بیشتر با یکدیگر آشنا بشویم که مسلما با وجود اینکه هیچکدام از ما زبان دیگری را نمی فهمید کار سختی بود و اصلا نمی توانستم تصور کنم که از آشنایی من با این دو دختر باعث

مشاهده صحنه هایی بشوم که تا آخر عمر فراموش نخواهم کرد.

بهتر است قبل از هر چیز کمی نیز در مورد آن دو توضیح بدهم.

یکی که تیپ کاملا شرقی و یا بهتر است بگویم ایرانی داشت اصلا صحبت نمی کرد و بنا به گفته دوستش به هیچ زبانی به غیر زبان محلی آشنایی نداشت. و 18 سالش بود و دیگری که تیپ کاملا غربی داشت 19 سالش بود و کمی انگلیسی و کمی آلمانی از دوران

مدرسه بلد بود.

پس از نیم ساعت رانندگی بالاخره به مرکز شهر رسیدیم و ماشین را پارک کردم و آنها همچنان با من بودند تا رستورانی که در نظر داشتند به من نشان دهند.

پس از رسیدن به در رستوران برای تشکر از آنها دعوت کردم شام را مهمان من باشند و با وجود اینکه دختری که تیپ آسیایی داشت شدید مخالف بود ولی دیگری با کمال میل پذیرفت و هر سه به رستوران رفتیم.

نکنه ای که نباید فراموش کنم این است که دختری که تیپ آسیایی داشت شدیداً غمزده به نظر می رسید و فکر می کنم اگر کسی همراهش نبود حتی گریه نیز سر می داد و همین امر من را خیلی کنجکاو می کرد و از سوی دیگر نه آنقدر زبان بلد بودم که بخواهم از او

راجب این مسیله سوال و نه او علاقه ای به صحبت کردن داشت.

در سر میز غذا وقتی مهماندار بر سر میز آمد تا سفارشات را بگیرد من که گشنگی عجیبی داشتم سریع غذا را سفارش دادم و آن دو از دادن سفارش خودداری کردند.

من هم با توجه به فرهنگ خودمان فکر کردم که شاید چون من یک غریبه هستم آنها از دادن سفارش خودداری می کنند و برای همین به مهماندار که به زبان آلمانی تسلط کامل داشت گفتم:

به آنها بگویید من نمی توانم غذا بخورم وقتی دو نفر در کنارم نشستند و غذا نمی خورند ، پس به آنها بگویید اگر غذا سفارش نمی دهند ، من نیز چیزی نمی خورم.

خلاصه با اسرار فراوان هر دو غذا سفارش دادند.

در اینجا باید از شما بخواهم من را ببخشید که توجه زیادی به انشای این مقاله ندارم ، چون حتی از تکرار خاطره آن شب اشک در چشمانم سرازیر می شود و به همین خاطر نیز نمی خواهم نکته ای را از قلم بیاندازم.

در سر میز شام هر دو آنها دایما به زبان محلی با یکدیگر بحث می کردند و اینطور به نظر می رسید که دختری که تیپ اروپایی دارد سعی می کند دیگری را در مورد موضوعی قانع کند.

در صورتیکه او مخالفت می کرد و دایما خودش را به بازی کردن با محتوایات بشقاب مشغول می کرد بی آنکه لب به آن بزند.

بعد از مدتی دیگر طاقت نیاوردم و بشقاب و قاشق را کنار گذاشتم و نیمی به انگلیسی و نیمی دیگر به آلمانی به دختری که تیپ اروپایی داشت گفتم:

من احساس می کنم شما در اینجا راحت نیستید و یا اینکه مشکلی دارید که نمی خواهید بگویید ، اگر من مزاحم هستم می توانم بروم ، من شما را دعوت کردم چون اولاً به من کمک کردید اینجا را پیدا کنم و دوم اینکه شما اولین افرادی از این کشور هستید که من با آنها

برخورد کردم و برای همین هم دوست داشتم اطلاعات بیشتری در مورد کشور و مردم اینجا بدانم . حالا اگر مزاحم هستم همانطور که قبلاً گفتم می توانم بروم سر میز دیگری بنشینم و شما هم اینجا غذایتان را بخورید چون مهمان من هستید.

بعد از این صحبت من بود که آنها کمی با هم صحبت کردند و بعد همان دختری که تیپ اروپایی داشت به من گفت:

من مشکلی ندارم ولی آن مشکلات زیادی دارد ولی مشکل ما مربوط به تو نیست و اصلاً خودت را ناراحت نکن.

با تعجب نگاهی به همان دختری که تیپ آسیایی داشت و در کنارم نشسته بود کردم و دیدم در حالی که اصلاً دست به غذاش نزده دارد با حالتی عصبانی با قاشق و چنگال بازی می کند.

چون می دانستم که آن نمی فهمد که ما چه می گوئیم از دوستش که روبروی من بود خواستم تا مشکل او را براین تعریف کند.

اولش موافق نبود ولی با اصرار من در چند جمله کوتاه گفت:

مادر او سرطان دارد و حاش خیلی بد است.

من با تعجب پرسیدم یعنی این مسیله آنقدر او را ناراحت کرده که حتی غذا هم نمی خورد.

و پاسخ عجیبی به من داد که اگر در چند ساعت بعدش با چشم خودم نمی دیدم باورم نمی شد.

و آن پاسخ این بود که: چون خانوادش در فقر هستند او فکر می کند که نامردی است اینجا تو رستوران بشیند و غذا بخورد و خانوادش گشنه باشند.

این پاسخ او مو را بر تنم سیخ کرد ولی از سوی دیگر احساس می کردم آنها دارند دروغ می گویند و یا اینکه شاید فکر می کنند چون من خارجی هستم می خواهند از این طریق پولی از من کسب کنند.

مدتی سکوت کردیم و بعد از آن آنها سعی کردند موضوع صحبت را عوض کنند ، ولی من همچنان ناباورانه داشتم به آن چیزی فکر می کردم که چند دقیقه قبلش شنید بودم.

آیا این مسیله واقعیت دارد؟

یک ساعتی از این موضوع گذشت و ما در تمام مدت ، در رستوران بودیم و در مورد مسایل مختلف صحبت کردیم و می توانم بگویم دیگر هر دو فراموش کرده بودیم که اصلا انگلیسی بلد نیستیم و چنان با همان چند کلمه انگلیسی که در مدرسه آموخته بودیم صحبت می

کردیم که گویی انگلیسی زبان مادری ما است.

پس از آن از آنجا بیرون آمدیم ولی همچنان فکر مادر آن دخترک ذهنم را رها نمی کرد و از سوی دیگر جرات نمی کردم که از آنها بخواهم من را به ملاقات مادرش ببرد.

از رستوران که در آمدیم به آنها گفتم که من باید چندتا چیز بخرم و اگر شما هم وقت دارید با من بیایید و من بعد از آنها شما را می رسانم.

انها قبول کردند و همگی به یک فروشگاه رفتیم.

فروشگاهی که اگر چه بزرگ به نظر می رسید اما در آن تنها وسایل اولیه زندگی دیده می شد.

در آخر تصمیم گرفتم دو مجسمه کوچک برای مادرم بخرم.

در تمام این مدت به طور پنهانی آن دختر آسیایی را زیر نظر داشتم.

وقتی در قسمت مجسمه ها رسیدیم دیدم که او مجسمه ای را در دست گرفته و به آن خیره شده و به خاطر همین هم به دوستش گفتم من دوست دارم این مجسمه را به رسم هدیه برای او بخرم ولی نمی خواهم طوری باشد که فکر بدی بکند و یا ناراحت بشود لطفا تو پیشنهاد

بدهد.

او هم بعد از کمی صحبت ظاهرا به دوستش فهمانده بود و پس از خریدن مجسمه ها هر سه دوباره به ماشین برگشتیم.

ساعت نزدیک به هشت شده بود و در حال حرکت به طرف محلی بودیم که آنها می خواستند به آنجا برسند.

در یک محله قدیمی همراه با ساختمانهای شیبه به آپارتمانهای سازمانی به من گفتند که رسیدیم.

قصد خداحافظی داشتم که آن دو بار دیگر شروع به صحبت و بحث با یکدیگر کردند.

و من همچنان متعجبانه از این حرکت انها ماشین را خاموش کردم و مشغول تماشای ان بحث شدم.

بعد از چند دقیقه همان دختر اروپایی اب دهانش را قورت داد و انگار تمامی انرژی خودش را برای گفته حرفی جمع کرده دهان باز کرد که حرفی بزند ولی نتوانست.

اینبار دیگر بسیار کنجکاو شدم.

چه مسیله ای است که این دو دختر جوان آنقدر در گفتنش با یکدیگر بحث می کنند.

و برای اینکه بتوانم به پاسخ این سوال برسم با حالتی تند گفتم:

شما تمام مدت چیزی می خواهید بگوید که جرات گفتنش را ندارید و من فکر نمی کنم این مسیله با مریضی مادر دوستت پیوندی داشته باشد ، پس از تو خواهش می کنم حرفت را بزن.

ادامه در قسمت سه



www.omid57.com

یک واقعیت تلخ - قسمت سه

این یک داستان نیست و گزارشی است دردناک از مشاهداتی که تا کنون تنها در نوشته ها خوانده بودم

اینبار او نیز دیگر طاقت نیاورد و در حالی که سرش را به زیر انداخته بود به تندی پرسید:

آیا می خواهی برای پرداخت پول با ما رابطه جنسی داشته باشی.

الان نمی دانم چگونه احساسم را بیان کنم این حرکت او بسیار ناراحت کننده بود زیرا هر دو آنها

هنوز کودک بودند و برای اینکه ناراحتی خودم را از این مسئله بیان کنم خواستم از او سوال کردم:

به چه قیمتی؟ البته منظور من این بود که آیا داشتن رابطه جنسی در مقابل پول کار درستی است؟

ولی ظاهراً نتوانستم منظورم را خوب بیان کنم و او فکر کرد من می خواهم قیمت بدانم و در پاسخ گفت به اندازه ای که خواستی.

چند لحظه سکوتی سختی فضای ماشین را فرا گرفته بود.

بعد از چند دقیقه گفتم:

من حاضرم مبلغ 50 یورو بدهم ولی نه در مقابل رابطه جنسی بلکه به این شرط که حقیقت را به من بگویند و اگر حرفهایی که در رستوران و در مورد خانواده او درست می باشد ، من را به محل زندگیش ببرید و خانواده او را نشانم دهید.

این حرف من ظاهراً هر دو آنها را به تعجب انداخته بود.

از سوی مبلغ 50 یورو برای آنها بسیار زیاد بود و ظاهراً از سوی دیگر نمی خواستند که من محل زندگی آنها ببینم.

و بعد از مدتی در حالیکه هر دو سخت ناراحت به نظر می رسیدند به این شرط که قبلش از مادرش اجازه بگیرند حاضرند.

من هم مخالفتی نکردم.

الان که دارم خوب راجبش فکر می کنم از کار خودم تعجب می کنم که چرا اینقدر کنجکاوی کردم و چرا در کشوری غریب و تنها به ان اندازه برای دیدن زندگی و خانواده شخصی دو ناشناس اصرار می کردم؟

حتی الان نیز که در ایتاقم و در کمال آسایش و آرامش نشسته ام برخورد خودم در آن زمان برایم تعجب آور می آید.

بعد از قبول این پیشنهاد از من خواستند که آنها را به محل دیگری ببرم.



با ماشین چند کوچه ای را پشت سر گذاشتیم و به کارخانه قدیمی رسیدیم و همان دختر شرقی برای کسب اجازه از مادرش به درون کارخانه رفت.

ترس عجیبی داشتم و دایما از خودم سوال می کردم ایا کاری که دارم می کنم درست است؟

و دایما به این مسیله فکر می کردم که الان هیچکس نمی داند من کجا هستم و چه می کنم و تنها خدا می داند در این کارخانه چه چیز در انتظارم است.

در مدتی که یکی از دختر ها به درون ساختمان رفته بود دیگری بار دیگر و با کمال خجالت به من گفت:

مطمینی که می خواهی واقعا همه چیز را ببینی؟ دیدن محل زندگی دوستم ممکن است تو را شک زده بکند.

اینبار ترسم دو چندان شد و دست در جیب خود کردم و کیف پول خود را در آوردم.

به او گفتم من مبلغ 200 یورو پول به همراه دارم و اینجا هم کاملا غریب هستم و دلیل اینکه می خواهم خانواده دوستت را ببینم این است که حرفهای تو در رستوران تاثیر عجیبی در من گذاشته و باور نمی کنم ، حالا اگر واقعا کلکی در کار است این پول و کیف را بردار

و من هم می روم.

اما او از این حرف من خیلی ناراحت شد و روش را به طرف ساختمان برگرداند و ساکت ماند.

بعد از چند دقیقه دختری که به درون ساختما رفته بود برگشت و بعد از مدتی صحبت با دوستش ، به من گفتند که مادرش موافقت کرده.

از ماشین پیاد شدم و در روبروی درهای آهنی ساختمان نیمه کار ایستادم.

ترس و وحشت عجیبی داشتم.

با هر دو آنها به درون محوطه ای حیاط مانند وارد شدیم و بعد از طی کردن صد متر به یک محوطه سولو ( اتاقهای بزرگ کارخانه ای ) مانند رسیدیم و یکی از آنها در بزرگ آهنی را برایم باز کرد و وارد محوطه شدیم.

آنچه را که داشتم با چشم می دیدم باور نمی کردم.

حتی هنوز هم آن صحنه همانند یک خوا وحشتناک به نظرم می آید.

مکانی با طول 300 الی 400 متر و عرض 100 تا 150 متر.

در دو طرف سالن پتوهای کهنه ای پهن شده بود و در انتهای سالن آتش بزرگی برپا بود که تعدادی دور آن نشسته بودند.

قدمهایم خشک شده بود و جرات حرکت نداشتم.

در آنجا نزدیک به 50 نفر به چشم می خوردند که بیشترشان را زنان و بچه ها تشکیل می دادند و در آن میان تنها دو مرد مسن و یک پسر جوان را دیدم.

نگاههای افرادی که آنجا بودند حس غریبی را در من بوجود آورده بود که قادر به نوشتن آن نیستم.

کمی جلوتر رفتیم و بعد از مدتی دختر جوان دیگر جلو آمد و به زبان آلمانی شروع به صحبت با من کرد.

تسلط او به زبان آلمانی باعث شد تا بتوانم به پرسشهایی که در ذهن داشتم پاسخ بدهم. او گفت:

بعد از فروپاشی کمونیست کلیه اماکنی که در دوران کمونیستی وتعلق به دولت بود به بخش خصوصی واگذار شد.

و بسیاری از کارخانه ها تعطیل شدند و افرادی که خانه های دولتی را خریده بودند از ساکنان تقاضای اجاره ماهیانه داشتند.

به همین دلیل نیز عده بسیاری که از کار بیکار شده بودند و هزینه پرداخت اجاره نداشتند به مکانهایی مثل اینجا پناه آوردند.

و در مورد ساکنان آن مکان گفت:

تابستانها که هوا گرم است همگی به سمت دیگر ساختمان که اتاق مانند است می روند و آنجا زندگی می کنند و زمستانها به علت سرد بودن هوا و نبودن امکانات گرم کننده همگی به اینجا می آیند و با روشن کردن آتش هوای داخل اینجا را گرم نگه می دارند.

و وقتی از او در مورد مردان سوال کردم گفت:

مردها بیشتر فصلهای سال را در کشورهای همسایه بسر می برند تا شاید بتوانند کاری پیدا کنند و خانواده خود را به آنجا ببرند و زنان نیز مجبورند خودفروشی کنند تا بتوانند هزینه زندگی را تهیه کنند.

صحبتهای او به اندازه ای تکان دهند بود که قادر به وصف آن نیستم.

آن شب چندین ساعت مشغول صحبت با آنها بودم.

دیدن زندگی افرادی در سرمای زیر 0 درجه زمستان خود را با گرمای آتش گرم نگه می دارند.

دیدن کودکانی که برای سیر کردن شکم خانواده تن به خودفروشی می زنند.

دیدن مادری که در بستری بیماری جان می دهد و فرزندانش حتی قادر به آوردن دکتر بر بالین او نیستند.

اری من تنها یک روز در میان آنان بودم و قادر به تحمل حتی دیدن واقعیتهای زندگی آنان نبودم.

شاید باور نکنید اگر بگویم آنقدر از آنچه دیده ام متاثر شده ام که نمی دانم چگونه تمامی دیدهایم را بر بیان کنم.

این درد مشترکی است که زنان و دختران این کشور با زنان و دختران خودفروش در ایران دارا هستند.

درد مشترکی که باید با آن مبارزه شود.

درد مشترکی که برای درمان آن باید از خود شروع کنیم.

در تمام مدت برگشت به المان چنان صحنه های آن مکان در ذهنم بود که بارها و بارها مسیر را اشتباه رفتم و با خود می گفتم ای کاش می توانستم کمکی به آنان بکنم.

نباید فراموش کرد که ما همه انسانیم و به قول سعدی:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

در آخر از افرادی که خواهان کمک و یا یاری رسانی به چنین افرادی در داخل و یا خارج از کشور هستند خواهش می کنم با ایمیل ادرس زیر تماس بگیرند تا آنان را با خانواده نیازمند معرفی و آشنا سازیم و خود شما شخصا با افراد نیازمند در تماس باشید و به آنان

بگویید هستند افرادی که هنوز دریچه های مهر و محبت را در دل دارند.

و حال سخنی با هواداران حکومت کمونیستی:

پاسخ شما به این زنان و دختران چیست که مجبورند در شبهای سرد زمستان برای کسب درآمد تن به هر کاری بزنند؟

در کشوری که من دیدم آوردن اسم کمونیست به معنی امضای وصیت نامه می باشد.

در آخر تنها می گویم:

هوا بس نا جوانمردانه سرد است

امید 57



ویژه نامه اعتیاد از امید57

به مناسبت سالگرد جنگ انگلستان و چین

چندی پیش سالگرد جنگ چین و انگلستان بود.

شاید از خود ارتباط جنگ انگلستان و چین با اعتیاد را بپرسید؟

اما علت بسیار گویا است.

جنگ انگلستان و چین که به جنگ تریاک معروف شد و در سه نوبت به طور مداوم ادامه داشت، یک علت بیشتر نداشت.

علت آن بود که انگلستان با واردات گسترده تریاک به بنادر چین و پخش آن به طور بسیار ارزان

در میان جوانان باعث آلودگی بسیاری از جوانانی چینی شده بود.

در مقابل این عمل دولت انگلستان کشور چین از ورود کشتیهای حامل تریاک به خاک خود جلوگیری کرد که با عکس العمل شدید انگلستان روبرو شد.

انگلستان در کمال ... ادعا می کرد که باید چین به کشتیهای حامل تریاک متعلق به انگلستان اجازه ورود به بنادر خود بدهد و چون دولت چین از این امر خودداری می کرد جنگ سختی میان دو کشور صورت گرفت که دو هفته پیش سالگرد آغاز دومین جنگ تریاک میان

انگلستان و چین بود.

البته بعدها چین توانست به طور مثبت و مفیدی با این امر مبارزه کند و امروزه به ندرت افراد معتاد به مواد مخدر در چین یافت می شوند.

اما نکته ای که نباید فراموش کرد تکرار تاریخ است، با این تفاوت که اینبار تریاک و مواد مخدر به طور گسترده در داخل وطن عزیزمان ایران پخش می شود.

بنا به گفته مقامات دولت جمهوری اسلامی تنها در تهران به طور روزانه بیش از چندین تن مواد مخدر مصرف می شود. و اگر این مقدار را به مقیاس گرم که واحد خرید و فروش این ماده خانمان سوز می باشد مقایسه کنید ، در میابید که چند نفر تنها در تهران به این ماده

خانمان سوز آلوده می باشند.

ولی بر اساس آمار رسمی جمهوری اسلامی به طور روزانه بیش از 20 تن مواد مخدر از بنادر غیر قانونی کشور وارد ایران می شود که شباهت زیادی به آنچه در چین اتفاق افتاده دارد.

البته نباید فراموش کرد این بنادر غیر قانونی با وجود اینکه شناسایی شده اند و محل دقیق آنها برای دولت آشکار می باشد اما هیچ اقدامی در جهت مبارزه با این بنادر نمی شود.

از سوی دیگر متاسفانه شاهد آن هستیم که هر روزه بر تعداد معتادان به مواد مخدر در کشور افزوده می شود و میانگین سنین این افراد هر روزه رشد نزولی طی می کند.

متاسفانه آمار و شواهد حکایت از آن دارد که امروزه قیمت مواد مخدر در داخل کشور ارزانتر از قیمت سیگار می باشد و این خود تنها گوشه ای از عمق فاجعه ای است که در کشور عزیزمان ایران رو به رشد می باشد.

البته نباید نا گفته بماند که در این میان افراد بسیاری نیز هستند که از هر راهی برای بهبودی معتادان به این مواد خانمان سوز استفاده می کنند و به طور شبانه روز در این راه تلاش می کنند.

در این راستا همچنین می توان از افرادی نام برد که خود در گذشته به این بلای خانمان سوز گرفتار بوده اند و امروزه پس از رهایی از این بیماری به یاری دیگران شتافته اند و سعی در کمک به دیگر بیماران دچار این بیماری دارند.

متاسفانه یا خوشبختانه می توان گفت که این گروه از جمله افراد و گروههای سالم در کشور عزیزمان ایران می باشند.

چرا که این افراد بر خلاف جامعه سیاسی و یا بسیاری از افراد و گروهها به اشتباهات گذشته خود اعتراف و ابراز پشیمانی می کنند و تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تکرار این اشتباه توسط دیگر عزیزان می کنند.

ای کاش که این روحیه در تمامی ما وجود داشت و سعی نمی کردیم با سرپوشی بر اشتباهات گذشته خود به آنها چهره مثبتی دهیم.

و باید به جرات بگویم که به سهم خود روحیه سالم و صداقت این افراد حسرت می خورم.

در آخر از تمامی عزیزانی که به نوعی به این بیماری دچار می باشند و یا در خانواده و نزدیکان خود افرادی الوده به این بیماری وجود دارند خواهشمندم به آدرس اینترنتی زیر مراجعه کنند.

سایت بهبودی یکی از سایتهای فعال در زمینه مبارزه با مواد مخدر و کمک به بیماران آلوده به این مواد به زبان فارسی می باشد که جا دارد از کلیه مسئولان و همکاران این سایت اینترنتی سپاسگزاری کرد.

به سهم خود از کلیه این عزیزان سپاسگزاری می کنم و از شما خوانند عزیز خواهشمندم به یاری این عزیزان بشتابید و آنان را در صحنه مبارزه با این ماده خانمان سوز تنها نگذارید.

<http://www.behboudi.com/>

اگر کفر نبود از امید 57

اگر کفر نبود

اگر می توانستم

می رفتم روی هر دو پاهام می ایستادم و یقه خدا را می گرفتم  
یقه خدا را می گرفتم و آنقدر برایش گریه می کردم تا شاید به حرفهام گوش بده  
آخه می دانی فاصلمون با خدا زیاد شده و صدامون به گوشش نمی رسد  
فرشته ها هم تو کارشون ، کار شکنی می کنند و صدای ما را به گوش خدا نمی رسانند.

آره

آخ ، اگر می توانسم

اگر کفر نبود

می رفتم و روی هر دو پنجه پام می ایستادم و یقه خدا را می گرفتم  
یقه خدا را می گرفتم و بهش می گفتم:

خدایا به یکی آنقدر قدرت و توان دادی تا هر کاری دلش خواست بکند  
به یکی صدای زیبا دادی تا درد دلش را فریاد بزند

به یکی دل خوش دادی که هیچ چیزی برایش مهم نباشد

در این میان به من و امثال من هم یک دل یکبار مصرف ، شیشه ای دادی

آره اگر می توانستم ، اگر کفر نبود یقه خدا را می گرفتم و می گفتم:

خدایا چی می شد به ما هم یک دل ضد ضربه نشکن از همانهایی که به دیگران دادی و می دادی؟

آره اگر کفر نبود

آخ

به خدا می گفتم:

خدایا گلایه من برای خودم نیست.

به من زندگی راحت و آسوده دادی و سپاس.

اما خدایا آنی که مادری که مجبور برای سیر کردن شکم بچه هاش خودفروشی کند چه گناهی کرده؟

آنی که برای گفتن حرف حق به زندان می رود چه گناهی کرده؟

آره اگر می توانستم

اگر کفر نبود

یقه خدا را می گرفتم و با گریه هام فریاد می زدم:

همه میگن مهربانی ، بخشنده ای ، قادر و رحمان و رحیمی

این است؟

این سات مهربانیت؟

این است بخشنندگیت؟

این است قدرتت؟

اگر مهربانی و و بخشنندگی این است که صد رحمت به بنده هات.

چون هنوز هستند در میان بنده هات کسانی که انسان هستند.

کسانی که انسانیت را می فهمند.

اره فریاد می زدم:

باز کن چشمات را

باز کن گوشات رو

فریاد می زدم:

بین این بشر دارد با اسم تو چه کارها می کند.

می گفتم خدایا ما که بنده تو ایم ، وقتی می بینیم یک چیزی خراب است و کار نمی کند سعی می کنیم درستش کنیم و اگر درست نشد به دور بیاندازیم.

پس چرا کاری نمی کنی؟

مگر نمی بینی در این زمین چه می گذرد؟

آره اگر کفر نبود فریاد می زدم:

یک کاری بکنی.

آره آدمها خدا هم دیگه با ما قهر کرده و به حرفامون گوش نمی دهد.

فرشته های خدا هم در کارشان کار شکنی می کنند

پس بیایید اگر حالا که همه چیز از ما برگردانده با هم باشیم.

بیا باید اگر هنوز دریچه کوچکی در قلبمان هست که نور انسانیت از آن می تابد ، آن دریچه را باز کنیم.

بیا باید انسان باشیم.

بیا باید با هم باشیم

بیا باید عاشق باشیم

امید 57



www.omid57.com



دلایل حمله به عراق و دلایل حمله به ایران

با درود فراوان به هم‌زمان داخل و خارج از وطن عزیزمان ایران

عزیزان قبل از اینکه به بررسی دلایل حمله به عراق و دلایل حمله احتمالی به ایران بپردازم باید به این نکته اشاره کنم که مدتها مشغول جدل با خودم بودم که آیا نوشتن این مقاله از سوی یک دانشجو که هیچگونه پشتوانه قانونی و یا حزبی ندارد چه عواقبی به دنبال خواهد

داشت و آیا اصلا کار درستی می باشد یا خیر؟

تا اینکه به این نتیجه رسیدم که آب که از سرگذشت ، چه یک وجب و چه صد وجب.

و اما در مورد حمله نظامی امریکا به عراق باید بگویم که ، زمانیکه دنیا مخالفت شدید خود را با حمله نظامی امریکا به عراق اعلام می کرد و امریکا همچنان بر سر حرف خود بود ، این سوال را مطرح کردم که چه دلیلی می تواند وجود داشته باشد که امریکا چنین قاطع

در مقابل افکار عمومی جهان ایستادگی می کند و خواهان حمله نظامی به عراق می باشد؟

پاسخ این پرسش را در گفتگوها و مطالعات بسیاری که در همین زمینه انجام دادم ، یافتم که شاید دانستن آن برای شما نیز مفید و جالب باشد.

در زمان جنگ 8 ساله که میان ایران و عراق صورت گرفت و کشورهای کوچک و بزرگ دنیا هر یک سعی داشتند تا به نوعی از این آب گلآلود ماهی بگیرند، سلاحهای کشتار جمعی و خطرناک بسیاری به منطقه فرستاده شد.

در این میان دولت آمریکا برای جلوگیری از خطر گسترش جنگ ایران و عراق به مناطق دیگر و کشورهای دیگر منطقه ، اقدام به ارسال یک سری از جدیدترین سلاحهای شیمیایی و اتمی خود به کویت کرد تا در صورت بروز خطر گسترش جنگ از سوی ایران و یا عراق به

کشورهای دیگر منطقه ، این سلاحها در اختیار کشور مورد حمله قرار بگیرد.

و بنا به گفته یک منبع آگاه در زمینه امور سیاسی ، کلیه این سلاحها برای استفاده در مواقع ضروری به انباری در کویت منتقل شد.

اما پس از اشغال نظامی کویت توسط عراق ، این سلاحها به طور باورنکردنی ناپدید شد و این احتمال داده شد که صدام حسین در زمان اشغال نظامی کویت موفق به انتقال این سلاحها به عراق شده است.

ولی هیچگونه سند و مدرکی در این زمینه وجود نداشت.

لازم به یادآوری است که در گفتگویی که با یک شخص آگاه در این زمینه داشتم وی گفت:

سلاحهای ذکر شده از نوع موشکهای دوربرد می باشند که به راحتی و توسط خودروهای سنگین قابل حمل و نقل می باشند ولی پرتاب این موشکها نیاز به تجهیزاتی دارد که این تجهیزات تنها در اختیار دولتها می باشد و گروههای تروریستی کوچک و بزرگ که به

طور زیرزمینی فعالیت می کنند ، چنین تجهیزاتی در اختیار ندارند.

اما پس از حادثه یازده سپتامبر که دولت امریکا موقعیت خود را پیش از بیش در خطر می دید ، بهترین بهانه را برای حمله به عراق و بازپس گیری این سلاحها به دست آورد.

یکی از دلایلی نیز که سیاستمداران حتی تا امروز بر این موضع تاکید می کنند که عراق دارای سلاحهای اتمی و کشتار جمعی بوده است ، همین مسئله می باشد.

اما پس از فتح عراق توسط نیروهای آمریکایی و انگلیسی جستجوی گسترده برای یافتن این سلاحها آغاز شد و هر سوراخ و محلی که احتمال وجود این سلاحها می رفت مورد بازرسی قرار گرفت.

اما در هیچ کجای عراق این سلاحها یافت نشد.

و این احتمال در میان مقامات آمریکایی قوت گرفت که این سلاحها توسط صدام حسین به ایران و یا سوریه منتقل شده است.

حال آنکه هیچکس جز صدام حسین نمی داند که این سلاحها چه شده و به کجا منتقل شده است؟

و زمانی که صدام حسین دستگیر شد ، این احتمال بالا رفت که وی با اعترافات خویش محل دقیق این سلاحها را معرفی کند.

و شاید یکی از دلایلی که دیگر هیچکس پس از دستگیری وی ، اجازه ملاقات با وی را نیافته است همین مسئله می باشد.

البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد که روزهای آخر عمر رژیم صدام حسین و پسران ، شایعاتی به طور گسترده در گوشه و کنار شنیده می شد مبنی بر اینکه ترلیهایی به طور کاملاً مخفی و به طرز مشکوکی در حال تردد میان مرز ایران و عراق می باشند که با

توجه به گفته های بالا می توان حدس زد که مواد منتقل شده توسط این ترلیها چه می باشد.

ولی همزمان باید این موضوع را نیز اشاره کرد که تنها دلیلی که دولت آمریکا خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و عراق می باشد این سلاحها نیست.

بلکه مسئله اصلی افرادی هستند که در این کشورهای قدرت را در دست دارند و برای حفظ قدرت خویش از هیچکاری کوتاهی نمی کنند.

به طور مثال دولت جمهوری اسلامی که در دوران حکومت سیاه خود هر صدایی را در گلو خفه کرده و بیش از صدها هزار نفر را به جوخه های اعدام سپرده است تا بتواند به عمر کثیف خود ادامه دهد ، اگر لازم باشد و وضعیت خود را در خطر ببیند ، همین کشتار وحشیانه

را در کشورهای دیگر ( توسط بمبهای اتمی ) انجام خواهد داد.

اما اگر دولت ایران و یا عراق دارای حکومتهایی مردمی و سیاستمدارانی آگاه بودند ، هیچگاه آمریکا نمی توانست که دست به اقدامات خشونت آمیز بدهد.

البته به نظر شخصی من به عنوان یک جوان ایرانی باید بگویم که اقدامات آمریکا برای سرنگونی جمهوری اسلامی ، عراق و دیگر حکومتهای دیکتاتوری به هر منظوری که صورت بگیرد ، کاری قابل ستایش زیرا تمامی مسائل ذکر شده در بالا برای کشورهای

اروپایی و یا روسیه و چین و .. نیز روشن می باشد و خطر جمهوری اسلامی دیگر کشورها را نیز تهدید می کند.

حتی از نظر جغرافیایی خطر حمله ایران به اروپا و یا دیگر کشورهای بیشتر از خطر حمله به آمریکا می باشد ، ولی منافع شخصی و کشوری ، مانع از آن شده و می شود که کشورهای دیگر قدم مثبتی در این زمینه بردارند.

البته همانطور که در قبل نیز ذکر شده ، تنها مسئله بمبهای اتمی نمی باشد که به عمر حکومتهایی چون عراق پایان داد و حکومتهایی چون جمهوری اسلامی را به پایان خود نزدیک کرده است ، بلکه دلایل بسیار دیگری نیز وجود دارد که بعضی از آنها بر همگان روشن

می باشد و در آینده بیشتر به بررسی نکات دیگر خواهیم پرداخت.

با سپاس

امید57

ما پیروزیم ، چون حق با ما است



عاشقانه دوست بداریم آنان را که ...

بباید عاشقانه دوست بداریم آنان را که

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، سر به داد دادند و تن به ذلت ندادند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، در سیاه چالهای راه آزادی اسیر شدند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، شکنجه دیده اند و شکنجه می شوند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، در راه رسیدن به آزادی از جان و مال خود گذشتند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، مهر سکوت را شکستند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، به ایران عشق ورزیدند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، خود را فروختند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، به ایرانی بودن خود افتخار کردند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، و با دست خالی به میدان نبرد با قول استبداد رفتند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، مشتها را گره کردند و شعار یا مرگ ، یا آزادی سر دادند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، از خود گذشتند تا هم‌مرزم دیگری را نجات دهند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، در راه آزادی بر روی لذتهای دنیوی خط کشیدند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، درد ملت را فهمیدند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، به نامرادیها خندیدند و سر به دار دادند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، در راه ملت قدم گذاشتند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، هیچگاه میدان مبارزه را ترک نکردند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، شبهای سرد اسارت را به امید صبح آزادی به سر کردند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، مبارزه کردند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، برای ایران اشک ریختند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، با غم مردم گریستند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، با شادی مردم ، شادی کردند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، به انسانیت ارزش دادند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، انسان بودند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، ایرانی بودند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، آزاد بودند

آنان را که با عقاید مخالف و موافق ، مبارز بودند

امید57

www.omid57.com

با درود فراوان به مبارزان راه آزادی

بر اساس خواسته شما عزیزان ، برنامه این هفته را به آموزش زبان رمز می پردازیم که اگر موفق به پایان آن نشدیم ، ادامه آن را در هفته آینده دنبال خواهیم کرد.

اما قبل از هر چیز باید توضیحاتی در این مورد بیان کنیم.

زبان رمز اصولا به دو صورت نوشتاری و گفتاری به کار می رود که بیشتر به صورت نوشتاری از آن استفاده می شود.

البته در گذشته پیدا کردن زبان رمز کار بسیار آسانی بود و بیشترین زمانی که متخصصین برای پیدا کردن رمز یک نامه احتیاج داشتند یک هفته بود و افراد آموزش دیده می توانستند به راحتی اینکار را انجام دهند.

اما با پیشرفت علم و خصوصا اینترنت استفاده از زبان رمز پیشرفت فوق العاده ای پیدا کرد و خطر کشف آن بسیار کم شد و در بعضی موارد حتی به صفر کاهش یافت.

و اما در ابتدا به آموزش نوشتاری زبان رمز اشاره می کنیم.

برای استفاده از زبان رمز گیرنده و فرستنده باید هر دو بر خط استفاده شده و واژه های بکار رفته در آن آشنایی کامل داشته باشند.

و طبیعی است که آشنایی یک طرفه به این زبان کمکی به شما نخواهد کرد.

و اما زبان رمز چیست و از چه حروفی استفاده می شود؟

بر خلاف تصور عده ای که فکر می کنند امروزه نیز باید از حروف و خطوط مخصوص برای نوشتن رمز استفاده کرد ، باید بگویم که این کاملا تصویری اشتباه می باشد.

در گذشته احزاب و گروههایی که از زبان رمز برای تبادل اطلاعات استفاده می کردند به این شکل کار می کردند که علامتهایی را جایگزین حروف فارسی می کردند و به جای نوشتن حروف الفبا از حروف تغییر داده شده استفاده می شد به طور مثال حرف آ به شکل

مربعی نوشته می شد که در آن دو خط موازی یکدیگر را قطع می کردند.

و این حروف تغییر داده شده کپی می شد و به دست افراد مورد اطمینان در حزب و گروه داده می شد که خطر زیادی به همراه داشت ، زیرا اگر کپی این حروف به دست دشمنان می افتاد ، دیگر دشمن می توانست به راحتی کلیه رمزها را بشکند.

اما با مرور زمان زبان رمز نیز تغییرات زیادی کرد و سعی شد به جای استفاده از حروف تغییر داده شده ، از واژه های عامیانه استفاده شود که در طول روز زیاد به کار می رود.

در این مرحله بود که ذهن و هوشیاری افراد بکار گرفته شد و تغییر دیگر این بود که دیگر از یک زبان رمز برای تمامی اعضای یک گروه استفاده نمی شد.

بلکه زبان رمز تبدیل شد به علامتها و اشاراتی که دو نفر بین خود از آن استفاده می کردند.

اینکار باعث شد که اولاً خطر لو رفتن زبان رمز کمتر شود و دوم اینکه افراد بتوانند ارتباط صمیمیتری با یکدیگر برقرار کنند.

و برای شما عزیزانی که اکثراً عضو هیچ گروه و دسته نمی باشید توصیه می کنیم که راههای زیر را برای استفاده از زبان رمز به کار بگیرید:

- شخص مورد اعتماد خود را پیدا کنید.

- اگر شخص مورد نظر در راه دور می باشد ، باید حتماً چند جلسه به طور صوتی با یکدیگر گفتگو ( چت ) کنید. و اگر امکان ملاقات حضوری وجود دارد می توانید با طرف مقابل ملاقات داشته باشید که ما راه حل اول را پیشنهاد می کنیم.

- اسمهای مستعاری را برای یکدیگر انتخاب کنید و سعی کنید که این اسامی به صورت لقب باشد.

و اکثر ما با القابی که در دوران کودکی به یکدیگر میدادیم آشنایی داریم و به طور مثال چند مورد را اشاره می کنم که بتوانم منظور خود را بهتر برسانم : پت پستیچی ، بابا لنگ دراز ، پسر شجاع ، رضا موتوری و القاب دیگری که مناسب می دانید.

- پس از انتخاب کردن لقب باید سعی کنید موضوعی را که شما و دوستتان به آن علاقه دارید انتخاب کنید.

به طور مثال : کامپیوتر ، ماشین ، فیلمهای سینمایی ، بازی فوتبال و یا ورزش دیگر و بسیاری از موضوعات گوناگون.

البته به شما توصیه می کنیم که طرف مقابل خود را از جنس مخالف انتخاب نمایید تا بتوانید از کلمات عاشقانه برای تبادل ارتباطات استفاده کنید.

و سپس در چند جلسه گفتگو سعی کنید واژه هایی را که در موضوع انتخابی خود وجود دارد با کلمات دیگر جایگزین کنید.

به طور مثال سعی کنید محلهای قرار را کد بندی کنید و شماره بندی کنید.

به طور مثال مثلاً میدان انقلاب شماره یک ، میدان آزادی شماره دو و...

همچنین سعی کنید تا آنجایی که می توانید از واژه های انحرافی در صحبت و نوشته های خود استفاده کنید و اگر دو بار از کلمات رمز استفاده می کنید ، حتماً چند بار هم وسطش از مسائل مختلف و به عبارت دیگر بدون رمز استفاده کنید.

که برای نمونه یک گفتگوی چتی را در زیر برای شما می آوریم که در آن دو نفر اطلاعاتی را رد و بدل می کنند و سعی کنید این اطلاعات را پیدا کنید. البته این پیام به این شکل صورت گرفته که دو نفر که یکدیگر را دوست دارند با هم مشغول صحبت هستند اما در میان

آن اطلاعات مهمی را با یکدیگر رد و بدل می کنند.

مثال:

- سلام عزیزم چطوری؟

- قریونت خوبم ، تو چطوری؟

- من هم خوبم مرسی ، راستی الان تنهایی داری حرف می زنی یا بابات خانه است؟

- نه تنهام فقط فکر می کنم فهمیده که تو هی زنگ میزنی چون دیروز می گفت با کی هی تلفنی حرف میزنی؟

- خوب مواظب باش ، راستی یک نامه برات پست کردم ، مواظب باش که اگر آوردن خودت بگیری و یک موقع دست کسی نیافته.

- چرا مگر چیز بدی نوشتی؟

- نه اما خوب بابا من برای خودت می گویم به من که کاری ندارن.

- بین راستی 5 تا عکس جدید برات انداختم که باید بروم از عکاسی برات بگیرم.

- خوب بین می خواستی بدهی آن عکاسی که اولین عکسمون را ظاهر کرد.

- نه بابا دادم به آن کوچه سومی که برات تعریفش را کرده بودم و گفته که فردا ساعت 3 حاضر می شود.

- بین بدکاری کردی دادی به آن چون چندبار که بهش عکس دادم سوخته بود نگاتیو را هم بهم نداد و گفت گم شده و کاشکی میدادی جای دیگر ، اما خوب حالا که دادی.

- می خوای اصلا نگاتیو را پس بگیرم و بروم یک جای دیگر.

- نه من دیگر طاقت ندارم ، دلم یک ذره شده و می خواهم بینم چه شکلی شدی.

- قریونت بروم عزیزم ، من هم دلم برات یک ذره شده.

- نگران نباش بزودی می آیم و می بینمت.

- راستی تو چه کارها می کنی؟ من را نمی بینی خوشی؟

- آره واقعا جات خالیه ، مخصوصا اینکه تازگیها زیاد می روم گردش و تفریح ، آخه پسر عموم آمده اینجا و مجبورم ببرمش گردش.

- باشد پس خوش باشی ، بین من باید بروم وگرنه بابام میاد و باز هم دعوام می کند.

- باشد عزیزم مواظب خودت باش و عکسات را هم زودتر بفرست ، می بوسمت.

- قریونت تو هم همینطور. فعلا خداحافظ تا بعد.

نمی دانم توانستید در عبارت بالا نکته ای را پیدا کنید یا خیر؟

اما در همین چند جمله بالا اطلاعاتی در مورد تاریخ ، محل و چگونگی یک قرار ملاقات رد و بدل شد.

و همچنین اینکه در ملاقات چه کاری انجام خواهد شد.



و در چند جمله اول دو طرف از مطمئن بودن تماس خود اطمینان برقرار کردند.  
البته این یک گفتگوی چتی بود که می توانست به صورت تلفنی نیز باشد.  
یکی از مسائلی که بسیار مهم می باشد چگونگی شروع صحبت می باشد.  
همیشه دو کد را برای شروع صحبت‌های خود تعیین کنید.

به طور مثال اینچنین:

اگر امنیت در محل وجود دارد بگویید:

به چه عجب

و در صورتی که شنونده نیز از امنیت خود اطمینان دارد باید پاسخ بدهد.

عجب رویی داری بابا

به این وسیله شما می فهمید که هم شنونده و هم گوینده هر دو از امنیت محل خود اطمینان دارد.

و به طور مثال اگر شخصی که تماس بقرار می کند از امنیت خود اطمینان ندارد باید بگوید  
دوبار بگوید الو الو

و عبارات و واژه هایی اینچنین.

فراموش نکنید که هر چقدر صحبت‌های شما دوستانه و عامیانه باشد کمتر مورد شک قرار می گیرد.

البته حتما نباید موضوع صحبت شما همانند بالا باشد و می توانید از موضوعات دیگری همانند خرابی ماشین و یا گرفتن ویروس کامپیوتر خود صحبت کنید که انتخاب موضوع بستگی به شما و دوستان دارد.

همچنین فراموش نکنید که هیچ شخص دیگری به جز شما و دوستان از موضوع زبان رمز مطلع نشود.

در جلسه بعد به چگونگی استفاده از زبان رمز برای مکالمات تلفنی و حضوری می پردازیم.

با سپاس

امید57

ما پیروزیم ، چون حق با ما است

با درود فراوان به هم‌زمان عزیز در داخل و خارج از کشور

در جلسه قبل به چگونگی آموزش زبان رمز پرداختیم که مورد توجه بسیاری از دوستان قرار گرفت و سوالاتی در این زمینه مطرح شد که در این جلسه ضمن توضیحات کوتاهی در این زمینه به پاسخگویی به این پرسشها ، پاسخ خواهیم داد.

لازم به توضیح است که در مکالمات تلفنی نیز می‌توانید همانند مکالمات مکاتبه ای از آموزشهای قبلی استفاده نمایید.

ولی نکته ای که باید بار دیگر بر آن تاکید نمایم این است که عزیزان سعی کنید مکالمات خود را تا آنجاییکه می‌توانید طولانی کنید و در میان مکالمات رمزی خود از اصطلاحات عامیانه استفاده زیادی کنید و تمامی گفتگوی خود را به رو و بدل کردن اطلاعات

اختصاص ندهید بلکه تا آنجاییکه زمان برایتان وجود دارد از اتفاقات روزمره و دیگر حوادث غیر سیاسی نیز صحبت کنید ، زیرا این کار باعث می‌شود که اولاً شک کمتری بوجود آید و در مورد بعدی اینکه بیرون آوردن اطلاعات از میان گفتگوی شما کار آسانی نخواهد بود.

و مورد دیگر اینکه در مکالمات تلفنی اگر در محلی به سر می‌برید که زمان زیادی ندارید و امکان کنترل خط تلفنی طرف مقابل وجود دارد ، سعی کنید پیام خود را بسیار کوتاه بیان کنید.

فراموش نکنید که مکالمه تلفنی کوتاهتر از سی ثانیه قابل کنترل و پیگیری نخواهد بود.

همچنین بیشتر سعی نمایید که از تلفنهای عمومی برای تماس با یکدیگر استفاده کنید.

نکته دیگر در مورد چگونگی دریافت و یا نوشتن شماره تلفن می‌باشد.

یکی از اشتباهاتی که بسیاری از مبارزان انجام می‌دهند و باعث می‌شود که مبارزان دیگری دستگیر شود ، نوشته‌ها و دفترچه تلفن می‌باشد.

به همین دلیل نیز به شما توصیه می‌کنیم که همیشه شماره تلفنهای خود را به صورت رمز بنویسید.

مثلاً کد شهر و یا کشور را قبل از تلفنهای دوستان یادداشت نمایید.

و یا اینکه دو حرف اول شماره تلفن را با یک عدد خاص جمع و یا تفریق نمایید.

به طور مثال اگر شماره تلفن دوست شما به شکل زیر می‌باشد:

52998

شما می‌توانید این شماره را به شکل زیر یادداشت نمایید:

00181830998

و شما می‌بینید که تلفن اول و دوم کاملاً با یکدیگر متفاوت می‌باشند.

البته این را اضافه کنم که من در تغییر شماره دو عدد اول تلفن را منهای عدد دو کردم.  
و در مقابل اسم اینگونه شماره تلفنها سعی کنید که نام مراکز عمومی را یادداشت کنید.  
و مثلا اگر من شماره بالا و یا مشابه آن را بنویسم در مقابل آن نامهایی شبیه به زیر را می نویسم تا ذهن خوانند کاملا منحرف شود:

روابط عمومی دانشگاه...

مایک از چت یاهو

و یا اسامی دیگری که هیچگونه شک و تردیدی را بوجود نیاورد.

و مطمئن باشید که با اینکار جان بسیاری دیگر از همزمان خود را نجات خواهید داد.

نکته دیگر در مورد افرادی که از طریق رمز با یکدیگر ارتباط دارند این می باشد که حتما سعی کنید روزی یکبار هر چند کوتاه با یکدیگر مکاتبه و یا مکالمه داشته باشید.

این کار باعث می شود تا در صورت دستگیری یکی از طرفین ، شما سرعیا از دستگیری وی مطلع خواهید شد.

به طور مثال اگر بنده با همرزم دیگر خود از طریق رمز ارتباط برقرار می کنم بر طبق یک قرار از پیش تعیین شده هر روز در راس یکساعت خاص به او تک زنگی خواهم زد و اسم شخصی را می گویم که تا ایشان در پاسخ بگوید که مثلا شماره شما اشتباه می باشد.

اینکار اگر چه کمی کودکانه به نظر می رسد اما باعث می شود تا اگر یکی از طرفین دستگیر شد ، دیگری از آن مطلع شود.

و فراموش نکنید که اگر اینکار را انجام می دهید باید مسئله را جدی بگیرید و طوری نباشد که دو روز آن را انجام دهید و روز سوم فراموش کنید.

در آخر یک نکته را مطرح می کنم و به پاسخ به پرسشهای دریافتی می پردازم.

و آن اینکه همیشه خود را برای دستگیری آماده کنید.

در جلسه بعد به دسته بندی اطلاعات و چگونگی مکاتبه آن در میان خود و دوستان اشاره می کنیم و اینکه چگونه می توان اطلاعات را طبقه بندی و از لو رفتن آنها جلوگیری کرد.

پرسش:

منبع اطلاعاتی شما از کجاست و چگونگی به این اطلاعات دسترسی پیدا کرده اید؟

پاسخ:

بنده در دوران جنگ و پس از آن در کلاسهای آموزشهای نظامی شرکت داشتم و بخشی از این اطلاعات مربوط به آن دوران می باشد. و بخش دیگر آن مربوط به تحقیقات و پرسش و پاسخهایی است که با بعضی از دوستان مطلع در این زمینه انجام داده ام و قسمتی نیز

مربوط به مطالعات شخصی و تجربیاتی می باشد که در گذشته انجام داده ام.

---

پرسش:

آیا غیر از این می باشد که ماموران اطلاعاتی نیز به این موارد آگاهی دارند؟ پس چه تفاوتی دارد که شما اینها را آموزش می دهید؟

پاسخ:

همرزم عیزی ماموران اطلاعاتی نه تنها به این موارد آگاهی کامل دارند بلکه به علت کار خود بسیار نیز آماده تر عمل می کنند ، اما هدف ما از آموزش این گفتار این است که جوانان را بیشتر با مسائل امنیتی آشنا کنیم زیرا همین مسائل کوچک امنیتی است که گاهی

مشکلات بزرگی را برای افراد بوجود می آورد.

با سپاس

امید57

ما پیروزیم ، چون حق با ما است



مروری بر کارنامه 25 ساله جمهوری اسلامی

با درود به کلیه هم‌زمان داخل و خارج از کشور

همانطور که همگان آگاهید جمهوری اسلامی و سران آن در 25 سال گذشته کارنامه سیاهی از خود به جا گذاشتند که نیازی به مرور مجدد آن نیست.

ولی در اینجا لازم می‌دانیم که نکاتی را در مورد چگونگی سیاست داخلی ایران در 25 سال گذشته داشته باشیم، زیرا معتقدیم که کمتر به این مسئله توجه شده و باید بیشتر بر روی آن کار و بحث شود.

جمهوری اسلامی در همان روزهای نخستین به قدرت رسیدن دست به کشتار وسیعی در سراسر کشور زد و به این وسیله خطر کودتا را از دولت نو پای خود دور ساخت.

اما چند ماه بعد و درست زمانی که جمهوری اسلامی توانست ساختار اولیه خود را برنامه ریزی کند، همسایه ایران یعنی عراق که تا پیش از آن بارها سعی در حمله به ایران کرده بود و با سیاست و دفاع مناسب مواجه شده بود قصد حمله مجدد به ایران را گرفت.

حمله عراق به ایران که با استقبال جمهوری اسلامی روبرو شد دارای فواید زیادی برای این رژیم بود که در زیر به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

یک - زیر چتر مبارزه با دشمن خارجی، رژیم اقدام به سرکوب هر چه گسترده تر مخالفین داخلی خود کرد که کشتار وحشیانه سال 1360 و 1367 دو نمونه کوچک آن می‌باشد.

دو - رژیم به بهانه جنگ توانست از زیر تمام قولها و وعده‌های خود شانه خالی کند.

سه - جنگ این امکان را برای رژیم فراهم ساخت تا بتواند فرهنگ خشونت را که در پی آن بود در جامعه گسترش دهد و بوسیله همین خشونت جامعه را برای برخوردهای خشن و تند خود در آینده آماده کند که این مسئله بسیار مهم می‌باشد و اثرات آن در جامعه امروز ما

نیز به چشم می‌خورد و باید کارهای اساسی برای مقابله با این دست آورد جمهوری اسلامی صورت گیرد.

چهار - کسب تجربیات جنگی برای جنگهایی که ممکن بود و هست در آینده برای ایران اتفاق بیافتد.

که این کسب تجربه به قیمت خون میلیونها ایرانی تمام شد.

پنج - سرپوش گذاشتن بر روز مشکلاتی همچون بیکاری، مسکن، ازدواج و غیره که در جامعه وجود داشت.

البته نمونه های بالا تنها چند دلیل کوچک از دلایلی بود که باعث شد رژیم با آغوش باز به استقبال از جنگ ایران و عراق برود.

و زمانی که رژیم مجبور شد زیر بار فشار مالی، سیاسی و تاکتیکی قطعنامه صلح را امضا کند، آقای خمینی در سخنانی ابراز داشت که جام زهر را با امضای قرار داد صلح سرکشیده است.

با پایان جنگ و برگشت هزاران ، هزار جوانان مبارز به شهرها و روستاها باعث شد که رژیم خود را در مقابل مشکلاتی اساسی همچون ایجاد فضای کار ، ایجاد مسکن ، پاسخگویی به جنگزدگان و غیره ببیند.

اما از آنجاییکه این حکومت همیشه راههای منفی را برای رسیدن به اهداف خود پیش گرفته است ، اینبار نیز سعی کرد با گسترش فساد همچون فحشا و مواد مخدر در جامعه ، جوانان را به سکوت در مقابل حکومت بکشاند.

و اینجا بود که سیل محموله های مواد مخدر به کشور سرازیر شد و جوانان بسیاری به این ماده خانمان سوز آلوده شدند که نیازی به توضیح بیشتر در اینباره نمی بینیم ، زیرا همگان بر اعماق این فاجعه آگاهی دارند.

برای اشاره ای کوچک به نمونه بالا به این مسئله اشاره می کنیم که در تظاهرات 18 تیر 3 سال پیش که در تهران برگزار شد ، در بسیاری از مراکز دانشگاهی اقدام به پخش مواد مخدر رایگان در میان دانشجویان شد که گزارشهای آن در آن زمان نیز به طور کامل پخش و انتشار داده شد.

ولی از آنجاییکه ظلم هیچگاه پایدار نیست ، رژیم اینبار با توجه به اعتراضات مردمی در شهرها و استانهای مختلف کشور سعی دارد تا بار دیگر به بهانه ای یک جنگ خارجی را آغاز نماید و یا اینکه با ایجاد تغییراتی در داخل حکومت مردم را ساکت نماید.

اما اینان فراموش کرده اند که نسل جوان جامعه ما بسیار آگاه تر از آن می باشد که گول این بازیهای رژیم را بخورد و خواهید دید که بزودی ، زود در جشن آزادی که در وطن عزیزمان برگزار خواهد شد ، تنها رو سیاهی بر زغال می ماند.

با سپاس

و آرزوی ایرانی آزاد و آباد

امید57

ما پیروزیم چون حق با ما است



## پروژه مبارزاتی عاشقان ایران

با درود به روان پاک شهدای راه آزادی و به یاد آنانیکه در این راه از جان و مال خود گذشتند و از هیچ کوششی دریغ نکردند.

هموطنان گرامی در راستای مبارزات بدور از خشونت ، گروه عاشقان ایران طرح زیر را که شامل مراحل فوق می باشد به خدمت شما مبارزان ارایه می دهد ، با این امید که مورد توجه شما قرار بگیرد و قدم کوچکی باشد در راه رسیدن به آزادی.

مراحل این طرح آموزشی عبارتند از:

---

مبارزات اینترنتی

مبارزات خیابانی آرام

مبارزات خیابانی در مقابله با خشونت

مبارزات فرهنگی

مبارزات اجتماعی

مبارزات خارج از کشور

مبارزات اقتصادی

مبارزات تبلیغاتی

---

مبارزات اینترنتی

همانطور که همگان آگاهید ، امروزه اینترنت به عنوان یکی از قویترین ابزار ارتباطی به شمار می رود و مبارزه در سطح اینترنت می تواند در بعضی از مواقع ، از مبارزات خیابانی نیز موثرتر باشد.

به همین منظور توصیه های زیر را به شما یادآوری می کنیم:

- عدم بازدید از سایتهایی که فکر می کنید وابسته به رژیم و عوامل آن می باشد.

- ارسالی اخبار مربوط به حرکت های اعتراضی به دیگر سایتهای فارسی زبان و در صورت امکان ترجمه و ارسال آن به سایتهای خبری غیر فارسی زبان.

- برقراری ارتباط با مبارزان، خصوصا در داخل کشور و مبادله اخبار و نظرات.

- ضبط و پخش مطالب مربوط به نقض حقوق انسانی از طریق ایمیل و یا در صورت امکان ، چاپ و تکثیر آن.

- شرکت در نظر سنجیها و ابراز نظرات و پیشنهادات در سایتهای سیاسی.

- تهیه یک لیست از ایمیل آدرس افرادی که با آنان در ارتباط می باشد و ارسال اخبار و مطالب سیاسی در کنار دیگر مطالب جالب.

- تهیه آهنگها و موزیک ویدیوهای انقلابی و پخش آن از طریق دوستان و یا وب سایتهای اینترنتی.

- برقراری ارتباط با احزاب و گروههای مختلف سیاسی و آشنایی با برنامه ها و اهداف گروههای مبارزاتی داخل و خارج کشور.

---

#### • مبارزات خیابانی آرام

یکی از مهمترین نکاتی که کمتر به آن توجه شده است ، چگونگی مبارزات خیابانی می باشد که در اینجا نکاتی را به شما آموزش می دهیم.

- همراه داشتن یک کوله پشتی حاوی وسایل زیر:

تعدادی کاغذ ، یک شیشه آب و مقداری وسایل نوشیدنی.

مقداری کاغذ سفید به همراه قلم.

یک دست شال گردن و یا پارچه زیر انداز.

یک جلد کتاب مورد علاق که توصیه می شود از کتابهای مجاز باشد.

مقداری میخ.

فندک.

و در صورت امکان حمل یک چوب دستی به شکل چوب زیر بقل ولی توجه داشته باشید که این چوب نباید شباهتی به چماغ داشته باشد و سعی کنید از عصی استفاده کنید ، بار دیگر تاکید داریم از همراه بردن چوبهایی که شبیه به نوعی وسیله دفاع سرد می باشد

خودداری کنید زیرا اینکار باعث ایجاد ترس و وحشت در میان افرادی می شود که فقط به منظور اعلام مخالفت بدور از خشونت به خیابانها آمدند و از سوی دیگر بهانه است برای نیروهای سرکوبگر برای حمله به شما و اطرافیان.

- یک عدد چراغ قوه

در ضمن همراه داشتن وسایل بالا ، سعی کنید در لباس پوشیدن خود ، به این نکات توجه داشته باشید:



بالا تنه و خصوصا ناحیه شکم و سینه خود را با یک شال کلفت ببندید و سپس لباس بر تن کنید زیرا اینکار باعث می شود که شما خود را از ضربات احتمالی که از سوی عوامل لباس شخصی به شما وارد می شود محافظت کنید.

همچنین اگر می توانید یک پارچه کلفت بر روی شانه خود به همراه داشته باشید تا در صورت لزوم بر روی سر و گردن خود بکشید.

کفشهای راحت و ورزشی بپوشید تا در صورت لزوم بتوانید به راحتی و با سرعت از محل دور شوید.

همیشه برای شرکت در تظاهرات خیابانی شلوارهای جین برتن کنید زیرا راحتترین و قوی ترین نوع پارچه می باشد و ضمن اینکه شما می توانید به راحتی با آن بدوید این خاصیت را نیز دارد که به علت جنس آن در صورت اثبات ضربات چاقو و ... صدمه چندانی به شما نخواهد رسید.

از پوشیدن لباسهای نازک و یا آستین کوتاه تا آنجا که می توانید خودداری کنید زیرا این لباسها نمی توانند بدن شما را از ضربات احتمالی حفاظت کنند.

و اما در بین راه برای رفتن به محل تظاهرات سعی کنید کارهای زیر را انجام دهید.

- زنگ خانه ها را در مسیر حرکت خود به صدا در آورید و اگر افرادی را دید که در پشت پنجره و یا درب منزل خود به تماشا ایستاده اند ، از آنان بخواهید که درب منازل خود را برای تظاهرکنندگان و یا افراد فراری باز بگذارند.

- میخهایی را که به همراه دارید در خیابانهای اصلی منتهی به محل تظاهرات در خیابان بریزید تا به این وسیله ترافیک در محل ایجاد کنید که بوجود آمدن ترافیک می تواند ضمن کمک به تظاهرکنندگان برای اختفا و فرار از نقل و انتقال نیروهای سرکوبگر نیز جلوگیری کند.

سعی کنید به صورت گروهی و با فاصله های یک متر از یکدیگر حرکت کنید تا هم تعداد تظاهر کنندگان بیشتر به نظر بیاد و هم اینکه افراد لباس شخصی نتوانند با نفوذ در بین شما از چاقو و یا گازهای اشک اور استفاده نمایند.

سعی کنید در عین حرکتهای اقدام به خواندن سرودهای دست جمعی نمایید.

و اما پس از پیوستن به تظاهر کنندگان باید نکات زیر را توجه نمایید:

فاصله خود را حداقل یک متر با اطرافیان خود حفظ نمایید.

از دادن شعارهای تترقه انداز با هدف حمایت از یک گروه و یا شخص خاص خودداری کنید.

خوب به محیط اطراف و محلهایی که از آنها می گذرید دقت کنید و سعی کنید حرکتهای افراد مشکوک را زیر نظر داشته باشد.

در صورتی که شما به همراه دوستان خود در محل هستید سعی کنید در مسیر حرکت و در وسط خیابانهای اصلی آتش برپا کنید تا در صورت استفاده نیروهای سرکوبگر از گاز اشک آور ، اثرات آن را خنثی کنید و فراموش نکنید که از موادی برای سوزاندن استفاده

کنید که دود زیادی از خود تولید می کنند.

همچنین در صورت امکان مسیری را که از آن عبور می کنید با آوردن سطلهای زباله به میانه خیابان و یا آورد سنگهای بزرگ در وسط خیابان برای عبور خودروها مسدود کنید تا به این وسیله نیروهای سرکوبگر نتوانند اقدام به نقل و انتقال و یا محاصره شما نمایند.

در مسیر حرکت اگر به دوربینهای طرح ترافیک برخوردید سعی کنید که آنها را واژگون کنید و یا سیمهای آن را قطع نمایید ، زیرا رژیم به وسیله همین دوربینها اقدام به برنامه ریزی برای سرکوب حرکتها اعتراضی می کند.

در مسیر حرکت از تلفنهای عمومی به مراکز آتش نشانی ، و پلیس 110 تلفن کنید و سعی کنید تا آنان را به بهانه های مختلف از پایگاههای خود بیرون بکشید چون اینکار نظم درون سازمانی نیروهای سرکوبگر را بر هم می ریزد.

---

#### مبارزات خیابانی در مقابله با خشونت

یکی از مسایلی که در بسیاری از تظاهرات ضد حکومتی بکار می رود ، استفاده از خشونت می باشد که برای چگونگی دفاع در مقابل این خشونتها ، توجه شما را به آموزشهای زیر جلب می کنیم.

در مرحله اول مقابله با گاز اشک آور می باشد:

گاز اشک که باعث سوزش و درد شدیدی در چشمها می شود شامل مواد شیمیایی می باشد که روی عدسی چشم می شینید و علت اصلی سوزش ارتباط عدسی چشم با این مواد شیمیایی می باشد که برای مقابله با این مشکل چندین کار امکان پذیر می باشد:

یک - شستشوی چشمها با آب خصوصا آب سرد.

دو - نزدیکی به دود آتشی که در خیابانها ایجاد می شود و ایستادن در مسیر دود آتش زیرا دود آتش باعث خنثی شدن گاز اشک آور می شود.

سه - دادن دود سیگار به چشمها به نحوی که دود سیگار وارد چشم بشود و شخص را به گریه بیاندازد ، چون گریه باعث می شود که گازهای اشک آور از روی عدسی چشم پاک شود.

دقت داشته باشید که سعی کنید بر خلاف عکس العمل طبیعی که انسان چشمهای خود را می بندد ، سعی در باز نگهداشتن چشمهای خود کنید و فراموش نکنید که گریه کردن بهترین وسیله برای پاک کردن اثرات گاز اشک آور می باشد که اینکار به صورت طبیعی پس

از برخورد گاز با چشم صورت می گیرد و سعی نکنید جلوی گریه کردن خود را بگیرید.

چگونگی فرار:

بسیار دیده شده که در تظاهرات خیابانی ، افراد و گروه‌های سرکوب به سوی عده و یا گروه خاصی حمله ور می شوند که برای فرار بهتر از چنگال این نیروهای سرکوبگر توجه شما را به نکات زیر جلب می کنیم.

- اگر هنگام فرار به طور گروهی می باشید ، سعی کنید که از یکدیگر جدا شوید و به طور جداگانه به فرار دست بزنید.

- در هنگام فرار وسایل همراه خود و آنچه را که در کوله پشتی خود دارید به طور جداگانه و با فاصله زمانی مناسب به اطراف پرتاب کنید و سعی کنید ، تا آنجا که می توانید این وسایل را به دورترین محل که می توانید پرتاب کنید و حتی اگر در مسیر فرار این امکان

برای شما وجود دارد ، سعی کنید که وسایل همراه خود را به پشت دیوار خانه ها پرتاب کنید ، زیرا این کار باعث می شود که نیروهایی که در تعقیب شما می باشند ، اینگونه تصور نمایند که وسایلی که شما دور می اندازید ، مدارک مهمی می باشد که شما سعی در از

بین بردن آنها دارید و سعی در جمع آوری وسایلی می کنند که شما به دور انداخته اید.

نکته دیگر که باید هنگام فرار به آن توجه داشته باشید است که مسیر درست را برای فرار انتخاب کنید و به طور مثال وارد کوچه بن بست نشوید.

یکی از نکاتی که برای شناسایی کوچه های بن بست می تواند از آن استفاده کنید ، این است که معمولا کابل‌های برقی که در سر هر کوچه قرار از چندین کابل سیم تشکیل می شود که تعداد این کابلها در سر کوچه های بن بست سه عدد می باشد.

یعنی در 90 درصد بر سر کوچه های بن بست ، کابل برقی وجود دارد که تعداد کابل‌های سیمی که وارد کوچه می شوند سه عدد می باشد.

پس دقت داشته باشید که به نکته بالا دقت کنید و هنگام فرار وارد کوچه بن بست نشوید.

همیشه هنگام فرار سعی کنید از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنید و از استفاده از اتومبیل و یا وسیله شخصی خودداری کنید.

و دقت داشته باشید که اگر هنگام فرار از محل ، از وسیله نقلیه عمومی استفاده می کنید ، سعی کنید زمان طولانی از آن وسیله استفاده نکنید و پس از دو و یا سه ایستگاه از وسیله نقلیه عمومی پیاده شوید و با وسیله دیگری به مسیر خود ادامه دهید.

یکی دیگر از نکات زمانی است که فرد از سوی چندین نفر مورد ضرب و شتم قرار می گیرد.

قبل از هر چیز امیدواریم که این مسیله در مورد شما بوجود نیاید ، اما دانستن نکات زیر می تواند مفید باشد.

رگ‌های عصبی که باعث انتقال درد و دیگر احساسات به بدن می شود در زیر پوست قرار دارند که اطراف آن را ماهیچه های بدن پوشانده اند.

هنگامی که شما مورد ضرب و شتم قرار می گیرد سعی کنید ماهیچه های بدن خود را تا آنجا که می توانید صفت کنید و دست خود را روی سر خود قرار دهید و دست پای خود را در روبروی شکم جمع کنید.

البته اینکاری شما باعث می شود که افراد سرکوبگر سعی در باز کردن شما و یا تغییر حالت بدن شما نمایند ، اما سعی کنید تا آنجا که می توانید ، حالت خود را حفظ نمایید و اگر زیر فشار ، مجبور به نشستن و یا ایستادن شدید ، سریع بعد از شروع حملات دوبار حالت خود را تکرار کنید.

## مبارزات فرهنگی

یکی از نکاتی که بسیار کم به آن اشاره شده است می توان به مبارزه فرهنگی اشاره کرد که بسیار کم به آن اشاره شده است.

و نباید فراموش کرد که مبارزات فرهنگی بی خطر می باشد و تک تک ما در هر کجای این کره خاکی که باشیم ، می توانیم به این مبارزه دست بزنیم.

مبارزات فرهنگی به این جهت ارزشمند می باشد چون جمهوری اسلامی هزینه هنگفتی برای مبارزه با فرهنگ اصیل فارسی خرج کرده است.

برای مبارزات فرهنگی کفایت با دست آوردهای فرهنگی جمهوری اسلامی مبارزه بشود که چند نمونه آن را در زیر می آوریم:

- مبارزه با فرهنگ خشونت.

یکی از دست آوردهای مهم فرهنگی جمهوری اسلامی که می توان به آن اشاره کرد گسترش فرهنگ خشونت می باشد که جمهوری اسلامی با استفاده از همین فرهنگ دست به سرکوب مردم ایران می زنند.

برای مقابله با این دست آورد کفایت که خشونت را از زندگی شخصی خود دور کنید و با مهر ورزیدن به اطرافیان و دیگران می توانید اولین قدم را در راه مبارزه فرهنگی بردارید.

- مبارزه با سرکوب عقاید مخالفین.

یکی از دست آوردهای جمهوری اسلامی که از همان آغاز به کار جمهوری اسلامی بر روی آن کار شد مبارزه با سرکوب عقاید مخالفین می باشد.

که این فرهنگ به طور گسترده ای در فرهنگ ما وارد شده است به گونه ای که حتی مخالفین جمهوری اسلامی خواسته و یا نا خواسته بر اثر اثرات این فرهنگ غلط ، دست به سرکوب مخالفین خود می زنند و تنها راه مقابله با این فرهنگ وارد شده توسر جمهوری اسلامی

این است که از خود آغاز کنیم و به مخالفین خود احترام بگذاریم.

به طور مثال ما نیز با بسیاری از احزاب و شخصیتها و فعالیتهای آنان مخالف می باشیم ، اما به این امر باور داریم که مخالفین ما نیز دارای هوادارانی هستند و اگر خواهان آزادی هستیم باید به آنان احترام بگذاریم و اگر نمی توانیم با آنان همکاری داشته باشیم ، اما

دست به انجام مخالفتهای غیر اخلاقی و مردانه نزنیم.

و باید قبول کنیم که ما هر چقدر هم حق داشته باشیم ، نمی توانیم که تمامی مردم ایران را به داشتن نظر مشترک محکوم کنیم. و باید بدانیم رمز رسیدن به آزادی با هم بودن است.

- تاریخ درست کشور را مطالعه کنیم.

جمهوری اسلامی بسیار سعی دارد با اطلاعات نا درست ، تاریخ گذشته ایران را نادیده و ناچیز بگیرد و به همین دلیل نیز هزینه هنگفتی را خرج کرده است که برای مبارزه با این دست آورد جمهوری اسلامی باید به مطالعه تاریخ درست کشورمان دست بزنیم که این

کار با توجه به پیشرفت تکنولوژی کار آسانی می باشد ولی نیازمند به وقت و حوصله دارد.

- دوری از تفریحات نا سالم.

که از جمله آنها می توان به مواد مخدر ، مشروبات الکلی و غیره اشاره کرد زیرا امروزه جمهوری اسلامی بیشتر از هر زمان دیگری سعی دارد تا جوانان را به تفریحات ناسالم مشغول کند تا آنان را از واقعیت‌های زندگی و ایران دور کند.

- دوری از بد بینی و اتهامات بی پایه و اساس.

البته این نکات تنها نکات کوچکی بود از آنچه جمهوری اسلامی در طول حکومت خود سعی در گسترش آن داشته است مبالغ سنگینی برای این کار صرف کرده است.

و برای مبارزه با این دست آوردها باید در قدم اول از خود شروع کنیم.

ما باید سعی کنیم که از فرهنگ اصیل فارسی برای رشد و پرورش کودکان خود استفاده کنیم تا نسل آینده مشکلات کنونی را نداشته باشد.

مبارزات اجتماعی

یکی از راههای مبارزاتی بی خطر و مهم ، مبارزات اجتماعی می باشد.

منظور از مبارزات اجتماعی راههایی می باشد که بوسیله آنها شما مخالفت خود را با حکومت اعلام دارید با این تفاوت که مبارزات اجتماعی شامل کارهای بی خطر و روزمره ای است که شما از آنها برای ابراز مخالفت استفاده می کنید.

شعار نویسی روی اسکناسها

شعار نویسی روی اسکناسها یکی از راحتترین و بی خطر ترین راههای مبارزه می باشد به این شکل که شما بر روی اسکناسها ، شعار نوشته و یا روی علامتهای حکومتی بر روی اسکناسها علامت گذاری کنید ، ولی برای اینکار باید چند نکته را دقت کنید.

یک - همیشه یک و یا حداکثر دو اسکناس شعار نوشته شده همراه داشته باشید تا در صورت بازرسی بگویید که آنها را از راننده تاکسی گرفتید و دقت نکرده اید.

دو - شعارها را به خودکار قرمز بنویسی زیرا هم بهتر به چشم می خورد و غیر قابل پاک کردن می باشد.

سه - سعی کنید روزانه حداقل دو اسکناس را شعار نویسی کنید.

اختلال در سیستم نیروهای سرکوبگر

برای ایجاد اختلال در سیستم نیروهای سرکوبگر سعی کنید روزانه بین دو تا سه بار در ساعات مختلف و از تلفنهای عمومی به تلفنهای مراکز نیروی انتظامی و 110 تماس بگیرید و سعی کنید با خبرهای دروغین این نیروهای سرکوبگر را از مراکز خود بیرون بکشید

و مطمئن باشید که این کار نقش مهمی در کارهای مبارزاتی دارد.

ارسال نامه و فکس:

ارسال نامه و فکس یکی از عوامل بسیار مهم در ابراز مخالفت می باشد.

سعی کنید روزی یک ایمیل یا فکس به منابع خبری و بین المللی ارسال کنید و مطمئن باشید که حتی اگر فقط یک درصد از مردم روزانه یک میل و یا فکس به نهاد بین المللی بزنند ، آن نهاد نمی تواند ساکت بنشیند.

فرض را بر این بگیرید که ایران 70 میلیون جمعیت دارد و یک درصد از آن خود نزدیک به یک میلیون فکس و نامه می شود که روزانه ارسال می شود.

توجه داشته باشید که نامه ، فکس و یا ایمیل شما حتما نباید به زبان انگلیسی باشد و شما می توانید به زبان فارسی اعتراضات خود را به دفاتر سازمان ملل یا ارگانهای رسمی کشور در داخل ارسال کنید.

با مردم بودم.

شاید برای عده ای عبارت بالا کمی تعجب انگیز باشد ، اما حقیقت امر این است که یکی از خصوصیات ما ایرانیان این است که خود را از دیگران جدا می دانیم.

به طور مثال وقتی نیروهای سرکوبگر و یا حتی نیروهای لباس شخصی و یا نظامی شخصی را در خیابان متوقف می کنند و یا او را مورد اذیت و آزار قرار می دهند ، سعی کنید با آرامی و ملایمت از آنها در مورد کارشان بپرسید و فراموش نکنید که دخالت شما

حتما نباید همراه با خشونت باشد و همین که سوال می کنید و دلیل بدرفتاری آنها را بپرسید ، این خود نشان می دهد که شما با شخصی که مورد اذیت قرار گرفته همدردی نشان می دهد و به نیروهای سرکوبگر نیز نشان می دهید که شما به رفتار آنان بی تفاوت

نیست و رفتار و حرکتهای آنان را زیر نظر دارید.

مبارزات خارج از کشور

عده بسیاری از هموطنان در خارج از کشور از این مسئله شکوه می کنند که به علت شرایط جغرافیایی محل زندگی خود ، امکان انجام کارهای مبارزاتی را ندارند.

در صورتی که نباید فراموش کرد حتی سکوت نیز می تواند خود اعتراض باشد ولی شما امکاناتی دارید که نیازی به سکوت نیست.

به طور مثال سعی کنید با ارسال نامه ، فکس و یا ایمیل به زبان محل اقامت خود برای رسانه های آن منطقه ، آنان را از اخبار ایران مطلع کنید.

و یا اگر از نظر مالی این امکان را دارید که از دیگر مبارزان حمایت مالی کنید ، آنان را مورد حمایت مالی خود قرار دهید.

و کوچکترین کاری که می توانید دهید این است که روزی یک نامه به یک منبع جهانی ارسال کنید.

## مبارزات اقتصادی

تحریم کالاهای وابسته به عوامل رژیم

حتما شما نیز روزانه تبلیغات تلویزیونی را که از رسانه های رژیم در داخل و یا رسانه های رژیم در خارج پخش می شود دیده اید. یکی از بهترین راههای مبارزه همین می باشد که شما کالای شرکتی را که به رسانه های دولتی آگهی می دهند را تحریم کنید.

بیرون کشیدن پول از بانکها

البته در این مورد نیازی به تاکید نیست چون بانکهای درون کشور ، امروزه به چنان وضع اسفناکی افتاده اند که دیگر توان پرداخت پول مشتریان خود را ندارند و با دادن چکهای مسافرتی از پرداخت پول خودداری می کنند ، زیرا پول نقدی در بانکها وجود ندارد.

ولی با وجود این از همه هموطنان خواهشمندیم تا در صورتی که هنوز مبلغی در نزد بانکهای دولتی دارند ، آن را از بانک خارج کنند و از بانکها بخواهند که مبلغ نقد به آنان پرداخت کنند اگر چه پول نقد دیگر در بانکها باقی نمانده است و این را هوطنان درون مرز به

خوبی می دانند و شاهد آن هستند.

عدم خرید اجناس...

یکی از کارهای بسیار مفید که نمونه آن را در بالا گفتیم تحریم شرکتی می باشد که به رسانه های دولتی رژیم آگهی بازگانی می دهند.

ولی نباید فراموش کرد که همزمان با تحریم این کالا باید دست به تحریم کالای کشورهای که از جمهوری اسلامی حمایت کرده و یا می کنند زد.

برای مثال تحریم کالاهای انگلیسی ، آلمانی ، فرانسوی و روسی و اگر این تحریم همراه با ارسال نامه و فکس به سفارت این کشورها باشد تا آنان بدانند دلیل تحریم کالاهایشان چیست ، بسیار مهم می باشد.

مبارزات تبلیغاتی

یکی از نکات بسیار مهم در مبارزه تبلیغات است چرا که 50 درصد هر گونه مبارزه را تبلیغات انجام می دهد زیرا شما بوسیله این تبلیغات می توانید اعتراضات خود را به گوش همگان برسانید.

حال این سوال مطرح می شود که چگونه می توانید تبلیغات درستی در راه مبارزه انجام دهیم.

برای اینکار ما چند نکته را به صورت شمرده یادآوری می کنیم:

- سعی کنید تا آنجایی که می توانید از مراسم و حرکتیهای اعتراضی خود عکس و فیلم تهیه کنید و به رسانه ها خبری بفرستید.

- تا آنجایی که برایتان امکان دارد قبل از انجام تظاهرات و حرکت اعتراضی برای آن تبلیغ کنید و از طریق امکاناتی که در دسترس دارید دیگران نیز خبر کنید و به پیوستن به شما دعوت کنید.

- نوشتن نامه و اعلامیه و پخش آن از طریق اینترنت و یا شب نامه.

- تماس با شخصیتها و رسانه های عمومی و اعلام ابراز مخالفت.

- صحبت و گفتگو با دیگران و ایجاد بحث در مورد مخالفت خود و دلایل آن.

البته موارد اشاره شده در بالا تنها چند مورد از صدها مورد بوده.

همچنین آموزشهای داده شده در این پروژه به صورت کامل نمی باشد زیرا بنا به دلایل امنیتی نمی توانیم بسیاری از آموزشها را به طور عمومی اعلام داریم و باید به ما در این مورد حق دهید زیرا نمی خواهیم رژیم از میزان آگاهها و فنون مبارزاتی ما آگاهی پیدا کند.

در آخر برای شما و دیگر همزمانمان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.

با سپاس

امید 57 و گروهی از عاشقان ایران





سخنی با مدعیان اهل قلم

با درود فراوان به مبارزین راه آزادی و با درود به روان پاک شهدای این راه

راستش امروز لیستی به دستم رسید از کتابهای چاپ شده در غربت نوشته سرشناسان و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی ایران که هر یک برای خود دارای اسم و رسمی هستند.

وقتی خوب توضیحات هر یک از این کتابها را خواندم دیدم بیشتر آنها اول به زبان انگلیسی یا فرانسوی نوشته شده و بعد از اینکه به چندین زبان زنده دنیا ترجمه شده تازه یکی پیدا شده که نوشته یک ایرانی را به فارسی ترجمه کرده.

راستش را بگویم همین سر انگشتی که داشتم می شمردم از بین لیستی که 27 کتاب را در آن معرفی کرده بودند 12 کتاب در ابتدا به زبانهای دیگر نوشته شده و بعد از مدتی به فارسی ترجمه شده در حالی که نویسندگان آنها شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی

وطن عزیزمان بودند و موضوع کتابهای آنان مربوط به ایران می شود.

البته نمی خواهم اینجا نام این کتابها و نویسندگان آنان را بیاورم که بهانه دست کسی ندهم چون همینطوری هم هستند افرادی که منتظرند تقی به توفی بخورد و دیگران را مورد حمله نظامی و غیر نظامی خود قرار بدهند.

به راستی چرا؟

چرا نویسندگان ایرانی کتاب خود را به زبان دیگری می نویسند؟

آیا نویسندگان می خواهد نشان بدهد که به زبان دیگری آشنایی دارد؟

آیا نویسندگان می خواهد به این وسیله برای خودش تبلیغ کند که کتاب من اول به فلان زبان نوشته شده؟

فرق این نویسندگان با آنانی که به جای زبان فارسی ، زبان عربی را در مدارس ایران درس می دهند چیست؟

واقعا چرا؟؟

چرا؟؟

چرا؟؟

اما نکته جالبتر این است که نویسندگان این کتابها خود را افرادی وطن دوست و وطن پرست می دانند که برای آزادی وطن و بالا بردن فرهنگ ایرانی تلاش می کنند.

اگر کسی ما را اینجا به جمهوری اسلامی وابسته نکند باید بگویم که خمینی با آن همه جنایت و دروغ و .... وقتی در عراق بود و روزی وزیر خارجه عراق در زمان تبعیدش به دیدن او رفت ، از صحبت کردن به زبان عربی خودداری کرد و گفت من ایرانی هستم و ترجیح

می دهم فارسی صحبت کنم.

تازه همگی خوب می دانیم تنها چیزی که خمینی از آن بویی نبرده بود حس وطن پرستی بود.

حالا چطور است که قشر روشن فکر و به اصطلاح آگاه ما رو می آورد به زبانهای بیگانه.

شما نگاه کنید که در پارلمان اروپا نمایندگان دو کشور آلمان و اتریش که زبانهای آنان بسیار به یکدیگر نزدیک است و همانند فارسی ایران و افغانستان می ماند در گفتگوهای رسمی خود از مترجم استفاده می کنند.

تازه آنان به راحتی زبان یکدیگر را می فهمند اما با اینکار خود به زبان و فرهنگ کشور خود اهمیت می دهند.

همین اهمیت به زبان و فرهنگ بوده که باعث شده کشورهای غربی این چنین پیشرفت کنند.

اما نگاه کنید در زبان فارسی:

ابتدا سلام را به جای درود وارد فرهنگ ما کردند

سپس واژه مرسی را به جای سپاس آوردند و همینطور یواش و یواش کار را به جایی رساندند که امروزه زبان فارسی و کلماتی که در آن استفاده می شود به هر چیزی شبیه است به جز فارسی.

واژه های روزمره ای که به کار می بریم از سلام گرفته تا خداحافظی و بای بای همه و همه در طول 100 سال گذشته وارد زبان فارسی شده است و روز به روز بر تعداد آنها افزوده می شود.

هر کشوری که گوشه ای از خاک ما را اشغال کرد ، برای یادگاری قسمت از فرهنگ لغت خودش را وارد زبان فارسی کرد.

از اعراب گرفته تا فرانسویها و انگلیسیها.

و روشنفکران ما از یک طرف ادعای وطن پرستی می کنند و از طرفی هیزم به آتش دشمن می ریزند.

اما یک چیز را نباید فراموش کرد و آن اینکه نسل جوان ما راه دیگری را در پیش گرفته که این راه را ادامه خواهد داد.

شما ببینید در همین اینترنت هر برنامه ای که ساخته و یا نوشته می شود ، چند روز بعدش یک جوان ناشناسی پیدا می شود و آن را به زبان فارسی ترجمه می کند و این علاقه و کاربرد زبان فارسی تا جایی پیش رفت که شرکت مایکروسافت که یکی از بزرگترین

شرکتهای کامپیوتری در دنیا به شمار می آید ، زبان فارسی را به لیست زبانهای زنده خود اضافه کرد و تصمیم دارد در برنامه جدید ویندوز ساعت و تاریخ شمسی را نیز به آن اضافه کند.

آری فرهنگ و ادب ایران و ایرانی همانند جاده ای است که گاهی آنچنان تنگ می گردد که عبور از آن مشکل می شود اما هیچگاه بسته نمی شود و پس از مدتی دوباره راه خود را باز می کند.

در آخر:

این سخن خوش می سراید فیلسوفی نیک خوی

کافتاب علم از هر نقطه چون بر تافت روی  
ثروت و مکننت از اهل آن بلد دیگر مجوی  
زانکه آب رفته هرگز بر نمیگردد به جوی  
پس بیایید نگذاریم تا این آفتاب علم و فرهنگ در کشور ما خاموش شود.

با سپاس

امید 57



www.omid57.com

## 11 مشکل فرهنگی در جامعه ایرانی از امید 57

با درود به روان پاک شهدای راه آزادی و انانیکه عاشقانه در این راه قدم برداشتند.

حدود یکسال پیش مقاله ای با این عنوان در سایت ایران 1357 نوشتم که خیلی مورد استقبال هموطنان قرار گرفت ، ولی متأسفانه به دلیل تغییر آدرس سایت ، این مقاله و یک سری مقالات دیگر در این نقل و انتقالات از بین رفت.

اگر شما از خوانندگان دایمی این سایت باشید و یا مقالات قبلی من و دیگر دوستانمان را خوانده باشید ، خوب می دانید که همیشه در نوشته های خود به این مسئله اشاره کرده ایم که بخش بزرگی از مشکلات جامعه ایرانی در زمینه های مختلف ، سرچشمه از نکات

منفی می باشد که وارد فرهنگ ایرانی شده.

و بر خلاف تصور بسیاری از هموطنان ، بررسی و بحث درباره فرهنگ امروز جامعه ایرانی نه تنها باعث بی احترامی به این فرهنگ کهن نمی شود، بلکه بر عکس باعث بالا رفتن مقام و ارزش آن نیز می شود ، زیرا به این وسیله ما می توانیم نکات منفی را که وارد این

فرهنگ شده ، ریشه یابی کنیم و با آنها مبارزه کنیم.

حال برای بررسی دقیقتر این مشکلات و نکات منفی به بررسی پیرامون آن می پردازیم:

یک - عدم آگاهی و دانش در مورد قانون و رعایت آن

متأسفانه یکی از بزرگترین مشکلات فرهنگی جامعه ایرانی عدم شناخت قانون و رعایت آن می باشد.

شاید دلیل مهم این امر ، این باشد که در کشور ما همیشه کسانی که خود مسئولین اجرای قانون بوده اند ، به قانون شکنی پرداخته اند و این باعث شده که در میان افکار عمومی قانون وسیله ای باشد برای قدرتمندان که متعلق به طبقه ای خاص از جامعه می باشد.

در صورتیکه در اصل قانون ابزاری است برای عموم افراد جامعه تا بوسیله آن حقوق افراد جامعه رعایت بشود.

به طور مثال در همین جمهوری اسلامی که قانون اساسی آن به هیچ عنوان مطابق شرایط روز جامعه نوشته نشده ، خود سران و حکومتمداران قانون نوشته شده توسط خود را رعایت نمی کنند.

در صورتیکه که اگر تک تک افراد یک جامعه به قانون احترام بگذارند و آن را رعایت کنند ، دیگر نه تنها هیچ یک افراد جامعه و بلکه حتی خود مجریان قانون جرات شکستن حریم قانون را نخواهند داشت.

دو - عدم شناخت و آگاهی به اهمیت تاریخ ملی

یکی از مشکلات اساسی جامعه ایرانی این است که متأسفانه بسیاری از ما شناخت و آگاهی درستی از تاریخ ملی کشور خود نداریم.

دلیل اصلی این امر نیز سیاستهای غلطی است که از سوی دولتها در طول قرن اخیر اجرا شده.

در صورتی که شناخت درست و آگاهی کامل از تاریخ ملی کشورمان می تواند به ما کمک کند تا از شکستهای گذشتگان خود درس بگیریم و آن شکستها را تکرار نکنیم.

یکی دیگر از فواید آشنای با تاریخ ملی این است که می تواند ما را بیش از پیش به یکدیگر نزدیکتر کند.

برای مثال شما امروزه می بینید که حتی قشر روشنفکر جامعه ما بیشتر سعی در بازسازی تاریخ دارد تا درس عبرت گرفتن از آن.

به طور نمونه امروزه عده ای سعی در بازسازی تاریخ مشروعیت دارند و عده دیگر سعی می کنند ، دوران مصدق را بازسازی کنند و ....

اما هیچ یک از ما سعی نمی کنیم که با بررسی و شناخت کامل و درست از همان دوران تاریخی ، از دست زدن به اشتباهات گذشته خودداری کنیم.

برای درک بهتر این مسئله به این نکته اشاره می کنیم که قیامهایی همچون مبارزات مشروطه و یا مبارزات مصدق و غیره و غیره ، همگی در دورانی از تاریخ صورت گرفته که نفوذ بیگانگان در کشور ، عرصه را برای شرکت افراد وطن دوست تنگ کرده بود و همین

افراد وطن دوست برای مقابله با سلطه بیگانه نقطه مشترکی را پدید می آوردند تا بوسیله آن بتوانند با قدرت بیگانگان مبارزه کنند.

اما امروزه که کشور بار دیگر مورد حمله و اشغال بیگانگان عرب قرار گرفته ، به جای اینکه افراد وطن دوست به جای ایجاد یک نقطه مشترک برای مبارزه با اشغالگران عرب در وطن باشند سعی در بازسازی دورانی از تاریخ را دارند که این خود نشان بارزی است

از عدم شناخت و آگاهی به تاریخ ملی کشورمان.

سه - عدم علاقه و تلاش برای انجام کارهای گروهی

برای این مورد نیازی به توضیح نیست و همگان به آن آگاهند.

متأسفانه جامعه ایرانی در هیچ یک از رشته های ، چه ورزشی ، سیاسی ، اجتماعی و غیره نتوانسته در کارهای گروهی خوب عمل کند.

شما نگاه کنید که حتی در ورزش نیز ، ایرانیان همیشه در ورزشهای تکنفره به مراتب موفقتر بوده اند تا ورزشهای گروهی.

شما ببینید که مثلاً در کشتی ، تکواندو ، جدو و دیگر ورزشهای تکنفره ، ایرانیان توانسته اند مدالها و جوایز بیشتری کسب کنند تا در ورزشهای گروهی و این تنها در زمینه ورزشی نمی باشد و بلکه در کارهای سیاسی و اجتماعی نیز ما هیچگاه نتوانسته ایم که

موفق عمل کنیم.

چهار - ذهن بین بودن و عدم نگاه منطقی به مسائل

متأسفانه یکی از مشکلات بزرگ ما ایرانیان این است که خیلی ذهن بین می باشیم و یا به عبارت دیگر خواسته یا ناخواسته نمی خواهیم در پس دروغهای کوچک و بزرگ به جستجوی واقعیتها برویم.

مثلا وقتی عده ای در سال 57 گفتند که تصویر خمینی را در ماه دیده اند ، دیگرانی نیز که چیزی ندیده بودند برای اینکه از جمع عقب نمانند ادعای دروغین عده دیگر را تایید کردند.

و یا اگر شخصی پیدا بشود و ادعایی بکند ، عده زیادی بی آنکه سعی کنند واقعگرا باشند ، سخن وی را قبول می کنند.

حالا اگر این گفته من را باور ندارید ، بروید و به یکی از آشنایان و یا بستگان خود ، یک دروغ بزرگ و غیر منطقی را که مورد علاقه شنونده نیز باشد را بگویید.

اگر شنونده حرف شما را تایید نکند و سعی در انتشار آن نکرد بگویید این نکته که در اینجا اشاره شده ، دروغ است.

اما حقیقت این است که ما ایرانیان ، دروغهایی را که در جهت خواسته های درونی ما گفته می شود بدون هیچ تحقیق و بررسی قبول می کنیم.

پنج - حبس خود در چهار چوب معیارها

معمولا انسانها هر یک چهارچوبی برای معیارها و ارزشهای خود دارند.

برای عده ای این چهارچوب فقط خودشان و زندگی شخصیشان می باشد ، برای عده دیگر این چهار چوب خانواده و اطرافیان می باشد ، عده دیگری نیز در چهار چوب شهر و محل زندگی خود حبس هستند ، عده ای نیز در چهارچوب مذهبی و عقاید شهبسی و عده بسیار

کمی هستند که این چهارچوبها را می شکنند و پا را فراتر می گذارند و بدون هیچگونه چهارچوبی کشور و یا انسانیت در در معیارهای خود قرار می دهند.

متاسفانه ما ایرانیان سعی می کنیم خود را در چهارچوبهای کوچک عقیدتی نگهداریم و عقاید خود را حبس می کنیم و فراموش می کنیم که با استفاده از نکات مشترک با دیگران این دیوارها را خراب کنیم و پا را از چهار دیواری افکار خود فراتر بگذاریم.

برای مثال وقتی ما دارای خود را در چهارچوب عقاید مذهبی خود قرار می دهیم ، فراموش می کنیم که افراد دیگری هستند که مذهب و عقاید دیگری دارند و می تواند با آنان نیز رابطه دوستانه و انسانی داشت.

یا اگر ما خود را در چهارچوب حزب و گروهی خاص قرار می دهیم ، دیگر هیچگونه نقطه مشترکی جز آنچه در چهاردیواری ذهن ما وجود دارد ، نمی تواند ما را به دیگران نزدیک کند و این یکی از اشتباهت بزرگی است که یک ملت را از هم جدا می کند و باعث شکست

آن می شود.

شش - عدم اعتراف به اشتباهات

متاسفانه یکی دیگر از مشکلات جامعه ما این است که هیچگاه نمی خواهیم اشتباهات خود را قبول کنیم و از آنها درس بگیریم ، بلکه بر عکس وقتی دیگران به اشتباه ما پی می برند تازه سعی می کنیم که از اشتباه خود دفاع کنیم و گناهکار دیگری را برای

اشتباهی که خود انجام داده ایم پیدا کنیم و همین باعث می شود تا به جای نزدیکی به یکدیگر ، از همدیگر دور بشویم و به جای درس عبرت گرفتن از اشتباهات ، بیشتر در آن اشتباهات فرو برویم و خود را بیشتر به آنها مشغول کنیم.

هفت - عدم آینده نگری درست و برنامه ریزی شده

متاسفانه ما ایرانیان هیچگاه برنامه درست و حساب شده ای برای آینده نداشته ایم که این را می توان در سیاست دولتها و حکومتهایی که در ایران بر قدرت بوده اند مشاهده کرد.

به طور مثال همیشه وقتی ما در زندگی شخصی خود و یا در جامعه دست به برنامه ریزی می کنیم ، زمان را در چهارچوب 10 و یا حداکثر بیست سال آینده می بینیم و این در شرایطی است که حتی برای این مدت نیز برنامه ریزی درستی انجام نمی دهیم.

چرا راه دور برویم ، خود شما به زندگی شخصی خود نگاه کنید.

تیت تا هدف و برنامه زمان بندی شده درستی برای آینده خود دارید؟

و اگر آری این برنامه برای چه مدتی است؟

با زبان دیگر می شود گفت که ما ایرانیان یا زمان بندی و برنامه و هدف درستی نداریم و اگر هم داریم یا آن را اجرا نمی کنیم و در مرحله حرف می گذاریم ، یا اگر واقعا به آن ایمان داریم و اجرا می کنید ، فقط منافع شخصی خود را در نظر می گیریم ، حتی اگر این

منافع ، ضررهای بزرگی برای دیگران به همراه داشته باشد.

هشت - افراط و تفریط در کارها

باز هم باید گفت متاسفانه ، اما حقیقت را نمی شود پنهان کرد.

البته در این مورد نمی شود به جرات گفت که همگی اما می شود گفت که بیشتر ما ایرانیان در کارهای خود افراط و تفریط می کنیم و به نقل از ضربالمثل معروف ایرانی:

یا آنقدر می رویم جلو که از بام بیافتیم و یا آنقدر عقب ، عقب می رویم که از عقب می افتیم.

البته این افراط و تفریط همیشه نیز به ضرر ایرانیان نبوده اما تعادل در کارها جزو خصوصیتی است که بیشتر ما ایرانیان با آن نا آشنا می باشیم.

نه - قضاوت نا درست بر اساس معیارهای ظاهری

البته شاید به نظر شما این نکه و نکته شماره چهار با یکدیگر شباهت داشته باشند در صورتیکه منظور ما چیز دیگری می باشد.

البته توضیح در این مورد سخت می باشد و نمی توان گفت که این خصوصیت بد تنها در ایرانیان می باشد ، اما ایرانیان بر اساس خصوصیت افراط و تفریط بیشتر به ظاهر افراد و گروهها برای قضاوت استفاده می کنند.

به طور مثال شما می بینید که در خانواده ایرانی خیلی کم پیش می آید که به نظرات بچه ها توجه بشود چون از دیدگاه ما کودکان و جوانان دارای درک و فهم درست نمی باشند در صورتیکه وقتی ما در خانواده چنین برخورد می کنیم چگونه توقع داریم که دیگر افراد

جامعه از دیدگاهی دیگر به ما نظرات ما نگاه کنند؟

به عبارت دیگر طبقه بندی انسانها در جامعه ایرانی بیشتر از هر جامعه دیگری به چشم می خورد که این طبقه بندی از خانواده گرفته تا مراحل بالای سیاسی وجود دارد.

ده - عدم شناخت و آگاهی درست از خانواده

یکی دیگر از مشکلات جامعه ما این می باشد که هیچگاه دیدگاه درستی از خانواده و اهمیت آن نداشته ایم.

به عبارت دیگر خانواده از دیدگاه ما ایرانیان محلی است که می توانیم بر آن فرمانروایی کنیم.

کودکان از دیدگان بیشتر ما ایرانیان ملتی هستند که محکوم به اجرای قوانین و دستورات والدین خود هستند.

در صورتی که نباید فراموش کنیم که ما زمانی می توانیم مدعی جامعه ای بهتر شویم که بتوانیم در بعد کوچک جامعه ، یعنی خانواده آن معیارهایی را که خواهان اجرای آن در جامعه هستیم به اجرا در بیاوریم.

برای مثال ما فراموش می کنیم که اگر خواهان آزادی در جامعه هستیم ، باید ابتدا این آزادی را بعد کوچک آن یعنی خانواده به اجرا در بیاوریم.

البته صحبت در این مورد بسیار می باشد و نیاز به ساعتها زمان می برد ، اما در بالا سعی کردیم توضیحی کوتاهی در این مورد را بیان کنیم.

یازده - بدبینی و عدم اعتماد

یکی از مشکلات اصلی و مهم در جامعه ما که می شود گفت جمهوری اسلامی نقش مهمی در بوجود آمدن آن داشته است ، بدبینی و عدم اعتماد ایرانیان به یکدیگر و به آنچه بر محیط اطرافشان می گذرد می باشد.

در صورتیکه همین بدبینی باعث عقب افتادگیهای بسیاری در جامعه ما شده که نیازی به آوردن مثال در این باره نمی بینم ، چون بسیار روشن می باشد و فکر کنم همگی به اهمیت آن آگاهید.

در آخر یادآور می شویم که مبارزه با این نکات منفی در فرهنگ پارسی زمان امکان پذیر خواهد بود که تک تک ما از خود شروع کنیم.

با سپاس و آرزوی ایرانی آزاد و آباد و سربلند

امید57

ما پیروزیم اگر با هم باشیم



شعر وطن از امید 57

وطن درد دوریت هیچ موقع عادت نمی شه

وطن درد غریبی هیچ موقع در مون نمی شه

وطن آواره دنیا شدم غریبه تو غربت شدم

وطن عشقت بدون تا آخر عمر کم نمی شه

وطن تو غربت هیچ دیاری تو نمی شه

نه آمریکا نه آلمان نه فرانسه

وطن هیچ کشوری ایران نمی شه

وطن قریون تهران و شمالت

فدای تنب کوچک و بزرگت

وطن دنیا اگر با هم یکی شه

بدون بازم خلیج تو نمی شه

اگر اسمت بره از صحن تاریخ

بدون تو قلبامون اسم تو هیچ وقت پاک نمی شه



اسامی کسانی که در آشتی ملی از ما حمایت کردند

با درود به روان پاک شهدای راه آزادی

بالاخره 4 روز آشتی ملی با استقبال کم مردم به پایان رسید.

اگر چه استقبال از این حرکت ، کم بود و چشمگیر نبود ولی برای ما ، و تمامی آنانیکه ما را در این راه یاری دادند قدم مثبتی بود ، زیرا در آن 4 روز توانستیم دل عده ای هر چند کم را شاد کنیم و گوشزدی داشته باشیم به جامعه سیاسی و اجتماعی خود که

همبستگی و اتحاد تنها در چهارچوب برنامه های کاری امکان خواهد یافت و نه فقط در حرف و پشت میزهای کامپیوتری.

به هر روی این چهار روی به پایان رسید و ما به سهم خود از تمامی کسانی که در این راه ما را یاری دادند سپاسگزاری می کنیم.

لازم به توضیح است که حمایت این افراد از جوانان درون مرز و از قشر کم درآمد و محروم جامعه صورت گرفته و نه از خط مشی سیاسی خاص و یا مسائل ایدئولوژیکی.

و همچنین لازم به توضیح می دانیم که گذشته از اسامی که در زیر خواهد آمد با بسیاری از افراد و شخصیتها و رسانه های فارسی زبان نیز صحبت و گفتگو شد که بعضی از آنان با برخوردی بد با ما داشتند و با ناسزا با ما برخورد کردند.

با سپاس مجدد از تمامی میهن پرستان و عاشقان ایران

نادر

[nader83@gmail.com](mailto:nader83@gmail.com)

با سپاس از این هم‌رزم خوب و نازنین که همیشه در همه حرکتها ، پیش قدم بوده و هست و با وجود مشکلاتی فراوانی که در این راه با آن دچار بوده است همچنان به مبارزات خود ادامه می دهد.

نادر گرامی با وجود سن کم ، می تواند الگوی بسیار مناسبی باشد برای ازادخواهانی که در این راه مبارزه می کنند و امیدواریم که روزی بتوانیم این نوجوان ازاده و مبارزات وی را بدون ترس از شناسایی ایشان به هموطنان معرفی کنیم.

---

خانم هنگامه افشار

از مجریان خوب برنامه تلویزیونی رو در رو که با حمایت‌های همیشگی خود از جوانان و مبارزان آزادیخواه درون مرزی ، حمایت خود را از این نسل سوخته ابراز داشته اند.

با سپاس فراوان از تمامی کمک‌ها و حمایت‌های بی دریغ خانم هنگامه افشار

---

جنبش آشتی ملی

اقای محمود تهرانی

<http://ashti.org/>

[ashtimelli@hotmail.com](mailto:ashtimelli@hotmail.com)

اقای محمود تهرانی با وجود اینکه سالیان سال است که در جنبش آشتی ملی فعالیت می کنند و برای نزدیکی احزاب و گروه‌های سیاسی ، سعی و تلاش زیادی به عمل آورده اند ضمن ابراز حمایت از حرکت جوانان در اعلام 4 روز آشتی ملی ، این اجازه را نیز به ما دادند تا از نام آن جنبش برای 4 روز آشتی ملی استفاده نماییم.

---

سازمان جوانان ، خواهان شاهنشاهی

آقای رستم و خانم ویدا و شخصی که مایل به بردن نامشان نمی باشند.

[rostam@oyicm.org](mailto:rostam@oyicm.org)

<http://oyicm.org/>

سازمان جوانان ، خواهان پادشاهی ، از جمله سازمان‌های سیاسی بودند که بدون توجه بر افکار و عقاید سیاسی ما ، و تنها در جهت حمایت از جوانان درون مرز و مخالفان جمهوری اسلامی ، ما در انجام این طرح حمایت کردند و با در اختیار گذاشتن امکانات لازم در

آمریکا این شرایط را برای ما فراهم کردند تا بتوانیم صدای خود را به گوش دیگر هموطنانمان برسانیم که جا دارد از صمیم قلب از این سازمان سپاسگزاری نماییم.

---

نهضت نجات ملی ایران

آقای رسول عباسی

<http://www.nehzat.org/>

[rasulabbasi@yahoo.com](mailto:rasulabbasi@yahoo.com)

آقای رسول عباسی و یارانشان با همفکری و ابراز حمایت دوستانه از طرح آشتی ملی ، ما را در انجام این طرح یاری دادند که جا دارد از ایشان و یارانشان کمال سپاسگزاری را داشته باشیم.

---

گروه عاشقان ایران

این گروه که شامل تعدادی از دانشجویان و دانش آموزان درون مرزی می باشد ، از مجریان اصلی این طرح بود که متأسفانه به دلیل مسائل امنیتی از بردن ذکر نام آنان خودداری می کنیم.

---

رسانه sosiran

<http://www.sosiran.com/>

[SOS@sosiran.com](mailto:SOS@sosiran.com)

آقای ایمان فروتن اولین رسانه ای بودند که در لوس آنجلس به ما وقت دادند تا ، در مورد آشتی ملی صحبت کنیم و خواسته های خود را با دیگر هموطنان مطرح کنیم ، که متأسفانه بنا به دلایلی که بر ما نیز پوشیده می باشد ، از ادامه حمایت از طرح آشتی ملی

خودداری کردند و مخالفت خود را با این طرح ابراز داشتند.

با سپاس از آقای ایمان فروتن و یارانشان به عنوان اولین رسانه ای که وقت تلوزیونی در اختیار ما گذاشتند.

---

تلوزیون پارس

مهندس امیر فرزانه و مهندس شجره و آقای توفیقی

<http://www.parstvnetwork.com/>

[pars@parstvnetwork.com](mailto:pars@parstvnetwork.com)

مهندس امیر فرزانه و مهندس شجره با اعلام حمایت خود از جنبش اشتی ملی و مبارزات جوانان و حرکت‌های آزادیخواهانه این وقت را در آن رسانه به ما دادند تا گزارشات مربوط به این حرکت را از طریق آن رسانه انعکاس دهیم.

در این جا لازم می دانیم بار دیگر سپاسگزاری ویژه ای داشته باشیم از مهندس شجره به خاطر اعتماد و حمایتی که از ما و دوستان در درون مرز داشته اند.

---

تلوزیون آپادانا

آقای مهدی ذولفقاری

[mehdizolfaghari@netscape.net](mailto:mehdizolfaghari@netscape.net)

<http://www.appadanatv.com/>

آقای مهدی ذولفقاری با در اختیار گذاشتن سه برنامه تلوزیونی خود ، در اختیار ما ، این اجازه را به ما دادند تا برای اولین بار بتوانیم درد و دلی داشته باشیم با هموطنانمان و صدای درد جوانان ایرانی درون و برون مرز را از طریق برنامه تلوزیونی ایشان فریاد کنیم.

با سپاس فراوان از ایشان به خاطر حمایت و پشتیبانی خود از این حرکت.

---

آقای منوچهر بی بی یان

<http://www.jaamejamintl.com/>

[info@jaamejamintl.com](mailto:info@jaamejamintl.com)

آقای منوچهر بی بی یان ، با اعلام حمایت از هرگونه حرکت آزادیخواهانه و جوانان ایران ، ما را در انجام برنامه ای که داشتیم راهنمایی کردند و از ایشان بسیار سپاسگزاریم.

---

راديو و تلويزون ياران

آقای میبدي

<http://www.afnl.com/>

[info@afnl.com](mailto:info@afnl.com)

آقای میبدي با در اختيار گذاشتن زمان تلويزونی و اعلام حمايت از اين حرکت ، اين فرصت را به ما دادند تا از طريق برنامه ایشان صدای خود را به گوش ديگر هموطنانمان برسانيم.

---

راديو آزادگان

با سپاس از راديو آزادگان در سوئد که اين وقت را به ما دادند تا از طريق اين رسانه ، صدای خود را به گوش ديگر هموطنانمان برسانيم.

---

روزنامه عصر امروز

آقای عباس پهلوان

<http://www.asreemrooz.com/>

[info@asreemrooz.com](mailto:info@asreemrooz.com)

با سپاس از آقای عباس پهلوان به دليل حمايت خود از اين حرکت.

---

سایت گزارشگران

<http://www.gozareshgar.com/>

با سپاس از مسئولین این سایت که اعلامیه مربوط به این حرکت را چندین بار پیاپی در سایت خود درج نمودند.

---

سایت همبستگی برای آزادی ایران

<http://hambastegibarayeazadiiran.com/>

با سپاس از هم‌رزم خوبمان ، آقای افشین از سایت همبستگی برای آزادی ایران که این اعلامیه را تا مدت‌ها در صفحه اول خود درج کردند.

---

رادیو ایران ان ایر

<http://www.iranonair.com/>

با سپاس از رادیو ایران آن ایر که همیشه این وقت را به ما داده اند تا بتوانیم به وسیله این رسانه ، صدای خود را به گوش دیگر هموطنانمان برسانیم.

---

با سپاس از تک تک عزیزانی که در بالا از آنان نام بردیم و امیدواریم که در حرکت‌های بعدی بتوانیم با همبستگی بیشتری ، به مبارزات خود ادامه دهیم.

و با پوزش از مهربان یارانی که به دلیل فراموشی نامشان در لیست بالا دیده نمی شود.

امید57 و یاران

ما پیروزیم ، اگر با هم باشیم

شعر مادر از امید 57

کي بود تو را بزرگ کرد

عمرش رو به پات حروم کرد

کي بود تو رو به پارک برد

واست لا لا يي ميگفت

کي بود که وقت بیمار

واست مي شد پرستار

کي بود بهت غذا داد

نيناش نا ناش رو ياد داد

کي بود که موي مشکي براي تو سفيد کرد

واست عمرشو طلف کرد

کي بود که مر حمت بود

دواي مشکلت بود

کي بود سپر بلات شد

مر حم مشکلات شد

کي بود تي تي تي تي کرد

واست خودشو اسير کرد

کي بود مي گفت لا لايي

پسر خوبم تو خوابي

کي بود مي گفت اميدم

نکني نااميدم

کي بود بهت غذا داد

اميد زندگي داد

کي بود خريدارت بود

مرحم مشکلت بود





کي بود با سختي جنگيد

زندگيشو به پات ريخت

کي بود که عاشقونه

مي گفتش از زمونه

www.omid57.com

شعر راستي هنوزم از اميد57

راستي هنوزم شب عيد همسايه ها عيدي ميدن

عيد ديدني باز پس ميدن

راستي هنوزم سر پل , گردو فروش گردو داره

هنوز تو جاده شمال لواشکها مزه داره

راستي هنوز ماه رمضان

همسايه ها نظري ميدن

هنوز توي محله ها بسيجيها باز راه ميرن

هنوز تو ميدان ونک قفس براي پرنده هست

هنوز تو درياي شمال جايي واسه آبنتي هست

هنوز قرار و وعده ها

تو ايستگاه نيش ميدون

راستي هنوز دستفروشي تو انقلاب جايي داره

راستي هنوز مدرسه ها تو برگريزون شروع ميشن

راستي هنوز تو سر سبي سینه زني به پا ميشه

راستي



شعر دل بهونه گیر از امید 57

امشب از اون شبها شده که دل بهونه گیر شده

هی داره گریه می کنه هوای خونه می کنه

عکسهای یادگاری رو هی داره دوره می کنه

همش می گه یادت می یاد این عکس رو تو تهران بودی

اون یکی رو نشون می ده می گه چه اینجا شیک بودی

بهش می گم بس دیگه یاد گذشته ها نکن

تو این غریبی خودت رو دلواپس و تنها نکن

اما دل هم عوض شده

دل طفلی دیگه پیر شده

تو این تن خسته من

دل بیچاره اسیر شده

دیشب با دل دعوایی بود

تو این خونه غوغایی بود

دل می خواست یک روز شاد باشه

تو خونمون ایران باشه

اما تن بهونه گیر

می گفت که بچگی بسه

اونجا دیگه جای تو نیست

واست یه دنیا شادی نیست

اما دل غمگین پیر

جوان تن رو خوب می داد

هر چی که اون بهش می گفت

دوتا می داشت جواب می داد

خلاصه دل آخر شب

یواشکی بدون تن

به خونمون یک سری زد

تو کو چه های بچگی یک دوری زد

www.omid57.com

عید جم شد ای فریدون خو ، بت ایرانپرست  
مستبیدی خوی ضحاکی است ، این خو ، نه ز دست  
حالیا کز سلم و تور انگلیس و روس هست  
ایرج ایران سراپا ، دستگیر و پای بست  
به که از راه تمدن ترک بی مهری کنی  
در ره مشروطه اقدام منوچهری کنی  
این همان ، ایران ، که منزلگاه کیکاوس بود  
خوابگاه داریوش و مامن سیروس بود  
جای زال و رستم و گودرز و گیو و طوس بود  
نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود  
این همه از بی حسی ما بود کافسرده ایم  
مردگاه زنده ، بلکه زندگان مرده ایم  
این وطن رزم آوری مانند قارون دیده است  
وقعه گرشاسپ و جنگ تهمتن دیده است  
هوشمندی همچو جاماس و پشوتن دیده است  
شوکت گشتاس و دارایی بهمن دیده است  
هرگز این سان ، بی کس و یار و بی یاور نبود  
هیچ ایامی چو اکنون ، عاجز و مضطر نبود  
رنجهای اردشیر بابکان بر باد رفت  
زحمت شاهپور ذوالاکتاف ، حال از یاد رفت  
شیو نوشیروانی ، رسم عدل و داد رفت  
آبروی خاک ما بر باد استبداد رفت  
حالیا گر بیند ایران را چنین بهرام گور



از خجالت تا قیامت ، سر برون نارد ز گور  
آخر ای بو شور مردم ، عرق ایرانی کجاست؟  
شد وطن از دست ، آیین مسلمانی کجاست؟  
حشمت هرمز چه شد، شاپور ساسانی کجاست؟  
سنجر سلجوق کو، منصور سامانی کجاست؟  
گنج بادآور کجا شد ، زر دست افشار کو؟  
صولت خصم افکن نادر شه افشار کو؟  
ای خوش آن روزی که ایران بود چون خلدبرین  
وسعت این خاک پاک ، از روم بودی تا به چین  
بود از حیثیت نکویی ، جنت روی زمین  
شهر یاران را بر این خاک ، از شرف بودی جبین  
لیک ، فرزندان او قدر وی نشناختند  
جسم پاکش را لگد کوب اجانب ساختند  
شد ز دست - پارتی - این مملکت ، بی بوی و رنگ  
پارتی زد شیشه ناموس ایران را به سنگ  
پارتی آورد نام نیک ایران را به ننگ  
پارتی بنمود ما را بنده اهل فرنگ  
این همه بی همتی نبود جز از اهل نفاق  
چاره این درد بیچاره است علم و اتفاق  
خواهی ار توضیح عالم ای رفیق هموطن  
گوش خود بگشا و توضیحات آن بشنو ز من  
تا نگویی علم باشد - منحصر در لا و لن  
یک فلزی کان مساوی هست در قدر ثمن  
عالم - آن را - موزر - و توپ و مسلسل می کند  
جاهل - آن را صرف خاک انداز و منقل می کند

ور زمن خواهی تو حسن و اتفاق و اتحاد  
جنگ ژاپونی و روسی را سراسر آر - یاد  
تا بدانی دولتی بی قدر و جاهی با نژاد  
خانه شاهنشهی چون روس را بر باد داد  
اهل ژاپن تا به همدیگر نیوستند دست  
کی توانستند - روسان - را دهند این سان شکست  
گر ز باد کبر و نار و جهل بر تایم روی  
شاید آب رفته این خاک - باز آید به جوی  
لیک با این وضع ایران - مشکل است این گفتگوی  
چون که ما کردیم اکنون بر دو چیز زشت - خوی  
نیمه ای از حالت افسردگی بی حالتیم  
نیم دیگر کار استبدادیان را آلتیم  
گه به ملک ری به فرمان جوانی با شتاب  
کعبه آمال ملت را کنیم از بن خراب  
گاه اندر یزد با عنوان شور و انقلاب  
انجمن سازیم و نندیشیم از این ارتکاب  
غیر ما مردم که نار جهلمان افروخته  
تا به اکنون کی در بیت المقدس سوخته  
این وطن در حال نزع و خصمش اندر پیش و پس  
وه چه حال نزع ، کو را ، نیست بیش از یک نفس  
داروی او اتحاد و همت ما هست و بس  
لیک این فریادها را کی بود فریادرس؟  
ای هواخواهان ایران ، نوبت مردانگی است  
پای غیر آمد میان ، نی ، وقت جنگ خانگی است  
تا که در ایران ، ز قانون اساسی هست نام

تا دهد مشروطه ، آزادی به خیل خاص و عام

تا ز ظالم می نماید عدل ، سلب احترام

هر زمان این شعر می گویم ، پی ختم کلام

:

مجلس شورای ایران تا ابد پاینده بود

خسرو مشروطه ما تا قیامت زنده باد

خود تو می دانی نیم از شاعران چاپلوس

کز برای سیم ، بنمایم کسی را پای بوس

یا رسانم چرخ خریسی را به چرخ آنوس

من نمی گویم ، تویی درگاه هیجا ، همچو طوس

لیک گویم ، گر به قانون ، مجری قانون شوی

بهمن و کیخسرو و جمشید و افریدون شوی

شعر مستبدي خوی ضحاکي است از فرخی یزدی

با یاد روان پاک شهدای راه آزادی

و با درود به تک تک هموطنانم در درون و برون مرز

درودی به گرمای خون پاک شهدای راه آزادی, درودی به گرمای کویر سوزان لوت و درودی به گرمای قلب پاک زندانیان سیاسی.

بار دیگر شب عید شد و یک سال دیگر در غربت سپری شد.

رسم است که در جشن نوروز ایرانیان به یکدیگر شادباش می گویند و آرزوی سالی خوب و پر برکت برای یکدیگر می کنند ,

اما من امسال به سهم خودم به همزمان و دیگر عاشقان ایران تسلیت گفتم.

تسلیت برای اینکه یک سال دیگر نیز گذشت و همچنان در فراق رسیدن به آزادی, شب و روز را سپری می کنیم.

نوروزی که در آن بیش از 5 میلیون ایرانی در غربت جشن می گیرند , شادباش دارد؟



نوروزی که در آن صدها و حتی هزاران زن ایرانی در فاحشه خانه های کشورهای عربی برای دریافت نان شب خود به تن فروشی مشغول هستند , شادباش دارد؟

نوروزی که در آن بیش از نیم میلیون کودکان خیابانی در کوچه و خیابانهای شهرم تهران با حسرت به دیگران که با شادی و خنده خود را برای نوروز آماده می کنند , نگاه می کنند , شادباش دارد؟

نوروزی که در آن بیش از یک میلیون خانواده غمزده باید به جای در آغوش گرفتن اعضای خانواده , عکس آنان را که اعدام شده اند و یا در جنگ کشته شده اند در آغوش بگیرد , شادباش دارد؟

خودتان قضاوت کنید , آیا چنین نوروزی شادباش دارد؟

من به سهم خود آمدن نوروز را در چنین شرایطی به تک تک عاشقان ایران تسلیت می گویم و امیدوارم که بار این غم آخرین غمی باشد که عاشقان ایران به دوش می کشند.

نمی دانم چرا , اما احساس می کنم که خدا نیز با ما قهر کرده. سه سال پیش در شب عید با التماس و گریه از خدا خواستم که آخرین

سالی باشد که در غربت سپری می کنم , اما یکسال گذشت و همچنان در غربت بود , سال بعد از آن با اعتماد به نفس و قدرت از خداوند

خواستم که مردم را برای آزادی ایران یاری دهد تا سال دیگر نوروز را در ایران جشن بگیرم , اما باز هم تاثیری نکرد و یکسال دیگر هم گذشت ,

اینبار با خشم و کینه از ظلم و ستم آخوند از پروردگار خواستم که سال دیگر را در ایران جشن بگیرم , اما باز هم نشد.

دیگر امیدم از خدا بریده شد و سال به سال گذشت و امسال دیگر نمی دانم که شب عید , با چه زبانی و خطاب به چه کسی دعای شب عید را بخوانم , زیرا

پروردگاری که آن بالا نشسته به دعا ها و خواسته های ما گوش نمی دهد و یا شاید هم نمی خواهد که گوش بدهد.

آه یاد نوروز کودکی به خیر.

بگذارید الان که سر درد و دل را باز کردم , دلیل اصلی تعطیلی سایت را نیز ذکر کنم.

زیرا تا الان تمام سعی خودم را کردم تا دلیل اصلی تعطیلی سایت را از دوستان و دیگر همزمان پنهان نگه دارم.

اما حقیقت این است که من و دو تن از دوستانی که کارهای اصلی سایت را انجام می دهیم , مدت بیش از سه سال است که به طور شبانه روزی و با هزینه شخصی این سایت را اداره کردیم و چه خاطر تلخ و شیرینی که در طی این مدت نداشتیم.

گاهی در جلوی کامپیوتر اشک شادی ریختیم و گاهی نیز اشک غم و اندوه.

نه تهدیدها توانست جلوی کار ما را بگیرد و نه هک کردنها و نه دوبار تلاش برای ایجاد ترس که به جان من و یکی از دوستانم شد.

روزهایی که در ایران تظاهرات بود و مردم به خیابانها می آمدند ، دیگر تلفن از دستمان نمی افتاد و دائم مشغول کسب خبر از طریق تلفن و نوشتن آن اخبار در سایت بودیم ، حتی گاهی این هزینه تلفن برای کسب اخبار در روزهای تظاهرات بیش از هزار دلار نیز می رسید.

خوب یادم است که دوستان نزدیک ما که از کارمان با خبر بودند ، دائم به ما متذکر می شدند که بهتر است به جای مبارزه شبانه روزی ، کمی نیز به زندگی شخصی خود برسیم تا از ادامه راه مبارزه خسته نشویم و وقتی سایت را تعطیل کردیم ، همین دوستان به ما یادآور شدند که: دیدی به شما گفتیم اینقدر تند نروید.

اما حقیقت این است که دلیل اصلی تعطیلی سایت ، خستگی ما از ادامه مبارزه نبوده و نیست ، بلکه دلیل اصلی تعطیلی سایت ، مشکلات مالی است که ما پس از انجام دو طرح با آن مواجه شدیم.

یکی طرح آشتی ملی بود که هزینه سفر و ... به همراه داشت و دیگری طرحی بود در مورد تحقیق و تهیه گزارش از زندگی پناهنجویان ایرانی که متاسفانه این طرح نیز به دلیل مشکلات مالی نیمه تمام ماند.

به هر روی ما تا آنجا که می توانستیم سعی و تلاش خود را برای افشای ماهیت خونخوار جمهوری اسلامی انجام دادیم و در این راه نه خود را به پیشنهادات دهان پرکن جمهوری اسلامی فروختیم و نه حاضر شدیم که زیر چتر گروههایی که خواهان حمایت مالی ما بودند سینه بزنیم.

زیرا معتقد بودیم و هستیم که مبارزه و کار ما ، عملی است آزادیخواهانه که باید بدون وابستگی ادامه پیدا کند.

در آخر وقت گرانبهای شما مهربان یاران را بیش از این نمی گیرم و جشن نوروز باستان را به تک تک عاشقان ایران تسلیت و به آنانیکه درد وطن ندارند ، شادباش می گویم و متذکر می شوم که این سایت ، همانند دوماه گذشته ، تا اطلاع ثانوی تعطیل خواهد و به روز نخواهد شد.

با سپاس

امید57

ما پیروزیم ، اگر با هم باشیم.



چه کسی پاسخگو است؟

با درود به روان پاک شهدای راه آزادی

هموطنان گرامی ، چند روز پیش خبری همانند یک انفجار در ایران به صدا در آمد ، که در آن شخصی با نام عسگر نجفی از نزدیکان یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری در متروی کرج ، یک جوان 20 را مورد اثبات گلوله قرار می دهد.

ماجرا از این قرار بوده که مادر این جوان 20 ساله ، وی را برای خرید قرصهای خود به تهران می فرستد ، و این پسر پس از خرید قرصها با مترو راهی کرج می شود.

در متروی کرج ، هنگام پیاده شدن ، در دختر ، جوان را می بیند که به گفته شاهدین متلکی به آنها می گوید، اما از شانس بد این جوان ، عسگر نجفی که مسئول ستاد تبلیغات انتخاباتی یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری در کرج بوده ، نیز در همان مترو عازم کرج بوده و وقتی این برخورد جوان را می بیند ، به طرف وی می رود و با برخوردی تند به پسر جوان تذکر می دهد که پسر در ابتدا با پرخشگویی به مرد پاسخ می دهد که: به شما هیچ ربطی ندارد.

و بعد از گفتن این جمله بود که عسگر نجفی ، اسلحه خود را به جوان نشان می دهد و خود را معرفی می کند و از پسر با صدایی بلند و خشن پرسش می کند که: حالا به من ربط دارد یا نه.

و پسر اینبار که اسلحه را می بیند ، پاسخ می دهد:

من یک متلکی گفتم و تمام شد و رفت و آنها هم رفتند و حالا این چه ربطی به شما دارد؟ مگر شما وکیل مردمین؟

با گفتن این جمله عسگر نجفی ، اسلحه خود را بیرون می آورد و در پشت گردن پسر جوان می گذارد و از او می خواهد که جمله اش را تکرار کند.

اما پسر جوان که این عمل تند و خشن مرد را می بیند و ضدها نفر مردمی را که در ایستگاه ایستاده اند می بیند به مرد می گوید:

اگر می توانی شلیک کن.

عسگر نجفی هم دریغ نمی کند و تیری را به سر پسر جوان شلیک می کند.

با شلیک شدن صدای تیر ، ماموران مترو به طرف عسگر نجفی می روند و او با نشان دادن کارتتی ، با احترام کامل و در حفاظت نیروهای انتظامی از محل خارج می شود .

دوست خوبم حامد که گزارش تحقیقات خودش را برای من فرستاد می نویسد:

یکی از ماموران مترو به حامد می گوید:

همه شاهدانی که در محل بودند شکه شده بودند و اگر ماموران برای بردن عسگر نجفی به محل نمی آمدند ، مردم خشمگین وی را مورد حمله شدید خود قرار می دادند.

در هر صورت بعد از این حرکت عسگر نجفی بود که رسانه های درون و برون مرز به نقل این گزارش پرداختند و زیر فشار افکار عمومی ماموران نیروی انتظامی کرج و تهران هر کدام در عکس العملی تند دست به بیان گزارشات دروغین از این ماجرا کردند تا به این وسیله عمل عسگر نجفی را مورد توجیح قرار دهند.

سعید کسروی رییس نیروی انتظامی کرج که زیر فشار افکار عمومی به سر می برد ، در سخنانی که بیشتر جنبه دفاع از عگس نجفی ، قاتل متروی کرج را داشت گفت:

وی از ماموران نیروی انتظامی بوده و در یک درگیری سخت و شدید بین نیروی انتظامی و این جوان اقدام به انجام یک حرکت دفاعی کرده است.

حال این پرسش را مطرح می کنیم که واقعا چه کسی پاسخگوی این قتل غیر انسانی می باشد؟

چرا مردم و مسئولین در مقابل این قتل فجیع سکوت می کنند و چرا فرد قاتلی همانند عسگر نجفی باید پس از انجام قتل در ملع عام با احترام و امنیت کامل مورد برخورد قرار بگیرد و با وثیقه ازاد بشود ، اما یک جوان دانشجو با یک جرم بسیار ساده باید ساعتها مورد شکنجه قرار بگیرد؟

چرا؟

چرا؟

چرا؟

امید 57

